اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۸
دوره دوم
دوشنبه ۱۸ خرداد ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

همکاری‌های نظامی چین وپاکستان در راستای نقشه‌های نظامی- استراتژیک آمریکاست

ژائوزیان نخست وزیر چین روز دوشنبه ۱۱ خرداد ۱۳۶۰ برای دیداری چهار روزه وارد پاکستان شد. در این دیدار ژائوزیان نخست وزیر چین با ژنرال ضیاء الحق رئیس جمهور پاکستان و دیگر مقامات مسئول آن کشور ملاقات و گفتگو نمود. با توجه به سوابق روابط میان چین و پاکستان هدف این دیدار و گفتگوها بیش از هرچیز به همکاریهای نظامی چین و پاکستان مربوط می‌شود، تاکنون چین معادل دو میلیارد دلار کمک نظامی و اقتصادی به پاکستان داده است.

همکاری‌های نظامی چین با پاکستان در زمینه نقشه‌های نظامی و استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در این منطقه گسترش یافته و ادامهٔ سیاست همپیوندی سیاسی واقتصادی و نظامی رهبری مائوئیستی چین با امپریالیسم آمریکا به مقیاس جهانی است. از زمانی که رهبری چین مواضع ستیزه جوئی با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را اتخاذ کرد، روابط خود با کشورهای مختلف جهان را با سیاست امپریالیسم آمریکا هم آهنگ نمود و در واقع به دستیاری آمریکا در اجرای سیاست نظامیگری و تشنج فزائی در مناطق مختلف جهان تبدیل گردید. رهبری مائوئیستی چین در عین حال که روابط خود را با رژیمهای ضد خلقی و فاشیستی ونژادگرای در قاره‌های آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بسط و توسعه می‌دهد، در اقدامات تحریک آمیز و توطئه نظامی و مداخله گرانه امپریالیسم آمریکا و رژیمهای دست نشاندهٔ آن علیه کشورهای مستقل ملی و جنبش های

بقیه در صفحه ۷

سپاه پاسداران نیروی مطمئن رزمی خلق برای تداوم انقلاب

سوم شعبان روز ولادت حسین بن علی شهید سرفراز و بلند آوازه راه حق وآزادی "روز پاسدار" نام گرفته است.

امسال دومین سال است که در این روز خجسته روز پاسدار برگزار می‌شود. انتخاب این روز به عنوان روز پاسدار پیوند عمیق آرمانی پاسداران انقلاب خلقی اسلامی ما را با نهضت انقلابی حسینی که نهضتی ضد یزیدی و ضد استکباری بود، نشان می‌دهد.

پاسداران ما که ریشه در میان زحمتکشان و مستضعفان خلق ما دارند و از اعماق رنج و زحمت جامعهٔ ستمدیدهٔ ما برخاسته‌اند با الهام از خون پاک سرور شهیدان کربلا و دیگر قهرمانان جنبش های خلقی وطن ما با توده‌های میلیونی این مرز و بوم پیمان بسته‌اند که تا سوزانیدن ریشه‌های گندیده امپریالیسم و ایادی آن و برقراری قسط و عدل در سرزمین ما دست از مبارزه برندارند.

بقیه در صفحه ٤

شوراهای انقلابی دهقانان

آنچه در روستاهای ایران می‌گذرد، این که روزنامه‌ها به تواتر خبر می‌دهند در فلان جا گماشتگان خان و ارباب زمیندار دهقانان را می‌کشند و در جای دیگر زمین‌های زیرکشت رفته را ویران می‌کنند یا خرمن‌ها را آتش می‌زنند، نشانهٔ آن است که نبرد طبقاتی در روستا از مرحلهٔ تبلیغ و تدارک گذشته به درگیری رویاروی برسر مالکیت زمین وحق کار و کشت آزاد در آن رسیده است. در محیط انقلابی کشور، این یک روند طبیعی است و می‌توان پیش بینی کرد که حوادثی از این دست روز به روز فراوان‌تر و پردامنه‌تر روی دهد. مسئله زمین در ایران انقلابی باید حل شود، چاره نیست. سرنوشت میلیونها روستائی رنجدیده به انقلاب پیوسته بوی آزادی شنیده مطرح است. و شک نیست که راه حل این مسئله خواه ناخواه از میان دردها و خونها خواهد گذشت. زمینداران، خانها و

بقیه در صفحه ۸

پدیدهٔ جنگ ونظامهای اقتصادی- اجتماعی ۲

س.ح. حقیقت پژوه

مضمون تغییر بنیادی در نظام اقتصادی سرمایه داری

سرمایه، یک رابطهٔ اجتماعی بین انسان‌ها است که به ازای آن جامعهٔ انسانی به دو قطب بخش می‌پذیرد: در یکی از آنها نیروهای بارآور کار و وسایل تولید اجتماعی به قید مالکیت گروهی اندک در می‌آید که از راه بردن آنها ناتوانند و در قطب دیگر نیروهای کار جمع می‌آید که از وسیلهٔ کار مولد بی بهره اند. برای آن که چرخ تولید به راه افتد، زمین زیر کشت برود، کارخانه‌ها بغرند و بازارها به گردش درآیند لاجرم عقد وصلتی ما بین وسایل تولید مهجورمانده و توان کار بی وسیله باید جاری شود. این "عقد متعه"، موقت و زمان‌بندی شده است که به ازای آن مزدی به فروشندهٔ توان کار پرداخت می‌شود و ابزار موقتا در اختیار او قرار می‌گیرد با این شرط که فرزند این وصلت به صاحب ابزار تعلق دارد و هم اوست که می‌تواند آن را بکشد یا بفروشد، حبس کند یا به دریا بریزد.

اما جدا از این رابطهٔ عقد، رابطهٔ دیگری نیز بین دارندهٔ توان کار و وسیلهٔ تولید برقرار میشود و این رابطه فنی است، خیش برای شخمکار، ماشین برای کارگر، شمارگر

بقیه در صفحه ۳

رقابت سرمایه داری و رقابت سوسیالیستی: ماهیت ونتایج

صفحه ۲

در صفحات دیگر

اوضاع بغرنج بنگلادش

اکثریت قاطع جمعیت ۸۷ میلیونی جمهوری خلق بنگلادش دههٔ ۸۰ را در هاله‌ای از تشویش و نگرانی نسبت به آیندهٔ خود آغاز کرده‌اند. برای این نگرانی دلایل زیادی وجود دارد. آمارهای رسمی هم به آن گواهی می‌دهند.

کشاورزی پایهٔ اقتصادی بنگلادش را تشکیل می‌دهد. در سال مالی ۷۹-۱۹۷۸ سهم آن در تولید ناخالص ملی ۵۲/۵٪ بوده است. با وجود این، تولید کشاورزی بعلت سلطه ساختارهای پیش از سرمایه داری که سطح تولید را در حد متوسط نگاهداشته قادر نیست نیازهای جمعیت و نیز صنعت رو به رشد این کشور را تأمین نماید و از این رو در سطح نازل درجا زده است. در سال ۱۹۷۹-۱۹۷۸ تولید برنج که غذای اصلی مردم است بالغ بر ۱۲/۶۵ میلیون تن در برابر ۱۱/۸۲ میلیون تن ۱۹۷۰-۱۹۶۹ بود، در حالی که طی این مدت جمعیت کشور ۱۶/۳ میلیون نفر افزایش یافته است. به همین علت مصرف سرانه سالیانهٔ برنج از ۳۵۷ کیلو به ۳۰۸ کیلو تنزل یافت. تولید سالیانه کنف که از صادرات مهم کشاورزی است. و ۷۰٪ درآمد ارزی کشور را تأمین می‌کند طی مدت مذکور از ۱/۱۹ میلیون تن به ۱/۱۵ میلیون تن کاهش یافته است.

وضع صنعت نیز با این که تولید نسبت به دوره ۱۹۷۰-۱۹۶۹ یک افزایش ۸/۵ درصد را نشان می‌دهد، متزلزل و ناخوشایند است (زیرا سهم صنعت در تولید ناخالص ملی تنها ۶/۹٪ است). تولید صنایع عمده (کنف و منسوجات) به ترتیب ۹۰/۵ و ۹۸/٤ درصد تولید سال ۱۹۷۰ بوده است.

بنگلادش دارای پایین ترین درآمدهای سرانهٔ جهان است. در برابر این واقعیت که در سراسر کشور ۹۱٤٦ پزشک، ۲۰۱۲ پرستار و برای هر ۵۲۰۲ نفر یک تخت بیمارستانی وجود دارد و ۷۹/۹ درصد مردم بیسوادند چه می‌توان گفت؟

علت اصلی این عقب ماندگی ۲۰۰ سال سلطهٔ استعماری بریتانیا و ۲٤ سال انضمام طلبی پاکستان بوده است. البته عوامل دیگر نیز در آن دخالت دارند. مانند نتایج اقتصادی جنگ استقلال و دشواری‌های نوسازی اقتصاد ویران شده از فاجعه‌های خشکسالی های پیاپی، توفان‌ها و بحران مالی وانرژی دنیای سرمایه داری که بنگلادش بطور روزافزون رابطه تنگاتنگی با آن پیدا میکند.

دولت رئیس جمهور ضیاء الرحمان که در پی انتخابات قانونگذاری فوریه ۱۹۷۹ روی کار آمده بود فعالیت خود را روی اعتلای کشاورزی متمرکز نمود.

عقب ماندگی کشاورزی قبل از هرچیز به روابط کهنه تولید که هنوز روابط تولید فئودالی هستند، مربوط می‌شود. به موجب آمار رسمی ۱۲٪ جمعیت روستائی ۶۰ درصد زمین‌های مزروعی را در اختیار دارند و ۲۰٪ این زمین‌ها به مشتی دولتمند (۱,۲٪) تعلق دارد که هرروز زمین‌های بیشتری را به خود اختصاص داده و باعث لایه بندی اجتماعی همواره شدیدتر روستا می‌شوند. امروزه ۵۱ درصد دهقانان بی زمین‌اند. تعداد آنها در ۱۹٦٤ - ۲۹٪ بود. در حال حاضر

بقیه در صفحه ٦

رقابت سرمایه داری و رقابت سوسیالیستی: ماهیت ونتایج

رقابت سوسیالیستی یک پدیده روزمره در کشورهای سوسیالیستی است که در اعماق زندگی اقتصادی ـ اجتماعی توده های مردم ریشه دارد. این پدیده را نمی توان با معیارـ های دنیای سرمایه داری توضیح داد. بدین علت درک آن برای افرادی که در فضای رقابت خصمانه سرمایه داری زندگی می کنند، ابتدا به ساکن دشوار است. از این رو باید دید که ماهیت رقابت سوسیالیستی چیست و با رقابت سرمایه داری چه تفاوتی دارد؟

ریشه‌های تاریخی

پیش از بحث درباره تفاوت بین رقابت سوسیالیستی و رقابت سرمایه داری باید دید که چگونه و چه وقت رقابت در زمینه نتایج کار پدیدار شده است.

رقابت در کار بطور منطقی به پیدایش همکاری در کار ـ که در مراحل آغازین فرهنگ انسان ها شکل گرفته ـ مربوط می شود، زیرا انسان ها "... تنها در جریان همکاری به شیوه معین و مبادله فعالیت هایشان به تولید می پردازند"(۱) رقابت دقیقا ز تماس اجتماعی بین انسان ها در جریان کار جمعی نتیجه می شود. رقابت نیروی حیاتی و بهره ـ وری کار را افزایش می دهد، به پیشرفتهای اقتصادی جامعه کمک می کند. و عامل مهمی برای دست یافتن به بهترین نتایج کار از حیث کمی و کیفی است. و این برای انسان به عنوان وجود اجتماعی امری طبیعی است

بنابراین، چرا در نظام استثمار، روح خلاق کار می پژمرد و هدف های رقابت طبیعی بین زحمتکشان برای رسیدن به بهترین نتایج دگرگون می شود؟ علت اساسی این واقعیت است که در جامعه های دارای طبقات ستیزنده زحمتکشانی که با هم همکاری دارند، اجتماعات کار متحدی را بر پایه هدف های مشترک و نفع مشترک در نتایج کوششهایشان تشکیل نمی دهند. مثلا در نظام سرمایه داری پایه وحدت زحمتکشان به مثابه عنصر مولد در خارج از آنها در قدرت خارجی سرمایه قرار دارد که آنها را مجتمع نموده و متحد نگاه می دارد. کارگران در همکاری سرمایه دارانهٔ کار به خود تعلق ندارند. مارکس در این خصوص یادآور می ـ شود آنها با ورود در روند کار "در سرمایه مستحیل شده اند... نیروی بارآوری که مزدوران آن را وسعت می بخشند و به مثابه کار اجتماعی عمل می کند، در حقیقت نیروی بارآور سرمایه است"(۲) زیرا وسایل تولیدی که آنها بکار می برند ونیز نیروی کار و استعدادـ شان در این یا آن فعالیت که بکارفرما فروخته شده نه به کارگران، بلکه به سرمایه ـ داران تعلق دارد.

از این رو، رابطه بین کارهایشان به گونه‌ای است که آنها به مثابه یک نیروی خارجی با نتایج کارشان روبرو شوند و نتیجه آن می شود که آنها در زمینه کامیابی های کار صرفا به رقابت برای کسب یک لقمه نان و فروش فایده مندترنیروی کارشان در بازار کار میپندیشند.

ماهیت دوگانه ومتضاد رقابت

حال به تحلیل ماهیت رقابت در خود کار باز می گردیم و می کوشیم روشن نماییم که چرا در چارچوب یک سیستم اجتماعی این رقابت به جنگ همه بر ضد همه منجر می شود و در سیستم اجتماعی دیگر به رقابت در کار بین رفیقان بدل می گردد که هم جامعه و هم هرکارگر از آن بهره مند می شود.

برای روشن شدن ماهیت رقابت کافی نیست که بدانیم کارگرانی که در روند کار متحد شده اند یک جمع را تشکیل می دهند یا نه. تشخیص ساختار درونی رقابت نیز ضرورت دارد. واقعیت این است که مجموع روابط میان انسان ها در ارتباط با کامیابی های فعالیت هایشان از دو گروه روابط تشکیل می شود.

گروه نخست رفتار خلاق رقیب نسبت به خود و نسبت به کارش، اطمینان یافتن از ثمرات فعالیت خود و بهبود معلومات و مهارتش می باشد. این گروه روابط که ساختار رقابت را تشکیل می دهند پدیده ای جامعه شناسانه است که به همه اجتماعات اختصاص دارد. در تمام عصرها و نزد همه اقوام تلاش انسان این بوده است که خود را در کارش بنمایاند. حتی در جامعه برده ـ داری این احساسات با وجود سرکوب شدن و فروکش کردن، نزد بردگان وجود داشته است

دومین گروه روابط، روابطی هستند که در آنها نکته اساسی رفتار هر یک از کسانی است که با سایر شرکت کنندگان در کار وارد رقابت می شوند. برحسب این رابطه انسان می کوشد که خود را از جهت نتایج کارش از دیگران متمایز کند. به این جنبه رقابت باید توجه ویژه ای نمود، زیرا به این دلیل است که رقابت در جامعه های مختلف شکل ـ های کیفی گوناگونی کسب می کند.

بنابراین، همانطور که قبلا اشاره شد، روابط ناشی از رقابت میان انسان ها در زمینه کامیابی ها در کار جنبه متضاد و دو گانه دارند. خصلت این تضاد به ماهیت اجتماعی همیاری در کار و سیستم اجتماعی ـ ئی بستگی دارد که کار در چارچوب آن انجام می گیرد. در اجتماعات مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که شرکت کنندگان در همیاری کار جمع خود جوشی را تشکیل نمی دهند، بلکه نیروی خارجی سرمایه عامل گردآمدن آنهاست، این تضاد خصلت ستیزه جویانه کسب کرده، دو بخش آن ("من" و "ایشان") وارد تضاد آشتی ـ ناپذیر شده و رقابت جنبه ستیزه جویانه پیدا می کند. اما در اجتماعات مبتنی بر مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید که شرکت کنندگان در همیاری کار بنا بر اشتراک منافع اساسی اقتصادی، هدف های سیاسی و قواعد اخلاقی گرد می آیند و بر اثر این شرایط عینی جمع خود جوشی را بوجود می آورند، تضاد بین دو گروه روابط برشمرده در رقابت کار خصلت ستیزه جویانه ندارند. چنین تضاد ـ هائی همواره رخ می نمایند، اما بطور منظم حل می شوند. حال علت این قضایا را از نزدیک بررسی کنیم:

ماهیت رقابت سرمایه داری

در شرایط همیاری سرمایه دارانهٔ کار که یک جمع خود جوش نیست، روابط رقابت ناگزیر شکل مبارزه رقابت آمیز پیدا می کند. مارکس و انگلس ماهیت غیرانسانی رقابت سرمایه داری را از همان آغاز فعالیت آن یادآور شدند، آنها در آستانه دهه ۴۰ قرن گذشته نوشتند: "این جنگ که جنگ برای زندگی، برای هستی، برای همه چیز ونیز در صورت لزوم جنگ برای مرگ و زندگی است، نه تنها بین طبقات مختلف جامعه، بلکه بین افراد عضو این طبقات شعله ور می شود. هرکس دیگری را سر راه خود می ـ یابد. بنابراین، هرکس می کوشد برای باقی ماندن در جای خود کسانی را که سر راهش سبز می شوند از میان بردارد".(۳)

یک ویژگی رقابت سرمایه داری که خصلت رقابت برای نتایج کار و جهت خلاق آن را دگرگون می سازد عبارت از تغییر مرکز ثقل رقابت به عرصه دیگر و دگرگون کردن هدف های آن است. این ویژگی در چیست؟

بنیان گذاران فلسفه علمی آن را به روشنی تعریف کرده اند: "رقابت، رقابت صنعتی نیست، رقابت تجاری است"(۴). در این رقابت کسی پیروز است که سود بیشتری به چنگ آورد و نیروی کار یا محصول کوشش را بهتر بفروشد، نه این که بهترین نتایج را در فعالیت های سازنده تحقق بخشیده باشد. اشتیاق همیشگی زحمتکشان به نوـ آوری، آفرینش و کمال یابی با قانون بیرحمانه رقابت برخورد می کند، زیرا برحسب این قانون کوشش های اساسی زحمتکشان صرف مبارزه برای بدست آوردن جا در بازار نیروی کار، بازار محصولات می گردد. رقابت ابتکار توده ـ ها را مانع می شود، جدائی و نابرابری اجتماعی را تشدید می کند و شعور و اخلاق را به انحطاط می کشاند.

امروز در این قانون اساسی شکل بندی سرمایه داری هیچ تغییری روی نداده است. بنابراین، برای زحمتکشان کشورهای غرب سرمایه داری که نسل بعد نسل در جو خفه کننده هر نوع استعداد خلاق در کار زیسته اند و رقابت سرمایه داری بر آن حکومت می کند، درک ماهیت رقابت سوسیالیستی بسیار مشکل است. رقابتی که برحسب آن اگر منافع جامعه وجمع در لحظه مفروض اقتضا کند، نورم موجود کار پشت سر گذاشته می ـ شود و این اقدام هرگز از جانب سایر کارگران به عنوان خیانت به همبستگی حرفه ای و طبقاتی تلقی نمی شود. و از جانب افکار عمومی کشورهای سوسیالیستی به عنوان یک عمل درخشان مورد استقبال قرار می گیرد. این نقطه عطف بنیادی در ارزیابی ها ناشی از چیست؟

چگونه رقابت ماهیت خلاق کسب می‌کند

مارکس و انگلس در وقت خود با نیروی عظیم ایقان نشان داده اند که رقابت در شرایط مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید با رقابت به مثابه شکل ویژه مسابقه برای کسب سود تمایز اساسی دارد: انگلس نوشته است که رقابت در نتیجه انقلاب سوسیالیستی "به رقابتی تغییر شکل می یابد که مبتنی بر خود ماهیت انسان است... و پس از محو شدن منافع آنتاگونیستی در قلمرو خاص و معقولانه اش محدود می گردد"(۵). ودر این صورت، رقابت تجاری برای فروش و کسب سود که خاص سرمایه داری است به رقابت تولید و مسابقه استعدادها و مهارت ها در روند کار به نفع هریک و تمام جامعه تغییر شکل می یابد.

کوتاه سخن، در کشورهای سوسیا ـ لیستی با برقراری مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، ماهیت رقابت بطور بنیادی تغییر می یابد. جامعه سوسیالیستی یک جمع بزرگ یگانه مبتنی بر منافع اقتصادی و سیاسی مشترک است. این جامعه متشکل از عده زیادی از مجامع زحمتکشان کارخانه ها، واحدهای صنعتی، تعاونی های کشاورزی و دیگر سازمان هاست که منافع اساسی همه کسانی که در آنها کار می کنند با یکدیگر مطابقت دارند. با تثبیت مجامع سوسیالیستی زحمتکشان تعاونی های کار امکان می یابند نه به جبر قانونی که ویژه جامعه استثمار است، بلکه براساس وحدت هدف ها و منافع همه زحمتکشان که شرکای وسایل تولید هستند بنا شوند. در این صورت است که رقابت در کار روح خلاق آغازینش را بازمی یابد.

در چارچوب یک جمع واقعی، تضاد ـ های ناشی از ماهیت رقابت بکلی به شکل دیگر بروز می کند. اشتیاق هرکس در تثبیت هرچه بیشتر خود در نتایج کارش و پیش تاختن و فراتر رفتن از نتایج کار دیگران خصلت تضاد لاینحل پیدا نمی کند، بلکه به سرچشمه نیروی سازنده رقابت سوسیا ـ لیستی و قدرت محرک اقتصادی و اجتماعی ـ اش بدل می گردد.

از این رو، هنگامی که تولید خصلت جمعی پیدا می کند و اعضای جمع بنا بر منافع و هدف مشترک با یکدیگر پیوند می یابند، روابط همیاری میان رفیقان یک ضرورت عینی می شود. بدین جهت گرایش به سبقت گرفتن از دیگران که خاص رقابت است، با تصمیم به کمک کردن به هر فرد تکمیل می شود، زیرا تحقق منافع اقتصادی وافزایش درآمدهای شخصی که به رقابت میپردازد، نه تنها به کوششهای شخصی بلکه همچنین به کوشش ـ های همه اعضای جمع بستگی دارد. با وجود این، رقابت در کار در چارچوب سوسیا ـ لیسم از تضاد معینی برکنار نیست. در جریان رقابت که تضادهای بی ستیز (غیرآنتا ـ گونیستی) ویژه جامعه سوسیالیستی حل میشوند، میان اسلوبهای نو و کهنه، میان آنچه که در قلمرو تولید، تکنیک، علم، فرهنگ و مدیریت پیشرو و آنچه که واپس مانده است و میان سطح عالی و نازل شعور، مبارزه جریان دارد.

رقابت سرمایه داری و رقابت سوسیالیستی: نتایج اجتماعی آن

این کلام همواره در غرب شنیده میشود که رقابت نه تنها محرک اصلی زندگی اقتصادی جامعه بلکه همچنین انگیزه پیشرفت اجتماعی آن و گسترش فعالیت شخص است. ببینیم واقعیت درباره این ادعا چه داوری دارد:

چون در جامعه سرمایه داری هدف مشخص کار همواره به زحمتکشان و هدف نهائی به مالک وسائل تولید تعلق دارد هدف کار در سرمایه داری به دو بخش تقسیم میشود. هدف نهائی بوسیله سرمایه که نماینده وسائل تولید است مشخص میشود این دوگانگی هدف کار در سرمایه داری موجب رفتار متضاد کارگر نسبت به خود و کارش میگردد کارگر به عنوان آفریننده ارزش نسبت به خود و کارش رفتار خلاق دارد، اما چون استثمار میشود از کارش نفرت دارد ونمی تواند ونیز از سوئی نمی خواهد فردیت خلاقش را ظاهر نماید.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

پدیدهٔ جنگ و ...

برای حسابدار، نقاله برای نقشه کش. ومیانجی بین این دو که تعیین کننده نسبت و رابطه آن دو در قبال یکدیگر نیز هست عامل علم و فن است. فن عامل مشترک ابزار و نیروی کار است بطوری که ابزار، ادامهٔ بیرونی انسان است و بخشی از فن در دل ابزار تبلور می یابد و بخش دیگر آن در ذهن وبازوی نیروی کار.

علم و فن در عمل می شکفد و همزمان نیروی کار آزموده تر، ابزار متکامل‌تر و فن انباشته تر می شود و بر اثر این انباشت فنی رابطه نیروی کار با ابزار بهم می ریزد، اگر صد خیش و صد شخمکار لازم بود که قدر معینی از زمین را به زیر کشت ببرد، یک تراکتور با یک راننده بجای آنها می نشیند، اگر صدها دوک نخ ریسی و صدها کارگر نخ ریس برای ریسیدن فلان مقدار نخ لازم بود، یکی دو کارگر با یک ماشین بجای آنان جلوس می کند. این دگرگونی در نسبت ابزار وانسان، شکل سازمان یابی نیروهای مولد را نیز در هم می ریزد و تقسیم کار نوینی را طلب می کند.

امروزه به برکت این انباشت فنی، تولید یک دگمه، یک صفحه کاغذی، یک شکلات یا یک ماشین شمارگر جیبی به چنان تقسیم کاری در عرصهٔ جهانی متکی است که سازمان دهی آن چه بسا از محدودهٔ جغرافیائی کشورها فراتر می رود و به چنان انباشتی از نیروهای بارآور کار نیاز مند است که مابه ازای پولی آنها از مرز میلیونها و میلیاردها دلار می گذرد.

بدینسان شکل و حد مالکیت از میزان پیشرفت فنی مایه می گیرد و مالکیت های بزرگ انحصاری، و روند بین‌المللی شدن آن ویژگی ناگزیر سرمایه داری در دوران انقلاب علمی وفنی است، بعبارت دیگر اگر سازماندهی نیروهای فنی تولید در قالبهای تنگ نظرانه خصوصی باقی بماند انحصار می آفرینند، انحصار ساز و کار نظام رقابتی را فلج می کند و بن بست ها و فاصله‌ها به بار می آورد. همان طوری که بر اثر نضج مالکیت انحصاری، ساز وکار بازار فلج شده و رکود و تورم که تنها بیست سال پیش پادزهر یکدیگر بشمار می رفتند به همزاد وهم خانه هم بدل شده اند.

بحران کلاسیک سرمایه داری معمولا هم درد بود هم درمان، بحران، یک دوران کاهش اشتغال، ورشکستگی و نابسامانی بود که از دل آن، سرمایه با ترکیبی نیرومندتر سربرمی آورد و شرایطی پدید می آمد که در آن "تقاضای موثر" موجود بود تا برای سرمایه گذاری با دستمزد کمتر و سود بالاتر انگیزه باشد و بدینسان دور جدید انباشت آغاز می شد وبه سوی "رونق" می رفت. لیکن بحران شدید وغافلگیر کننده سالهای ۷۵ــ۱۹۷۴ بدنبال خود نشانه‌هائی از رونق را نشان داد که هم بسیار ناتوان و هم زودگذر بودند، آهنگ رشد مجموع کشورهای سرمایه داری، از ۵/۲٪ در سال ۱۹۷۶ به ۵/۳٪ در سالهای ۷۷ و ۷۸ نزول کرد و در این میان آهنگ رشد کشورهای اروپائی از ۳/۴٪ به ترتیب به ۲ و ۵/۲ درصد رسید. در واقع رشد اقتصادی بریتانیا در سال ۱۹۷۷ صفر بود و تولید ناخالص ملی در سوئد، فنلاند و دانمارک کاهش مطلق داشت. صنایع از وضع ناپایداری رنج می بردند بطوری که تولید صنعتی سالهای ۷۷ــ۱۹۷۶، که نسبت به سال پیش رشدی نشان نمی داد از سطح رشد سال ۱۹۷۳ ۷٪ هم نازلتر بود.

فقدان تقاضای موثر، نرخ سود را نازل نگاه می داشت و سرمایه گذاری جدید بعلت برخوردار نبودن از انگیزه سود "کافی" به تحرک در نمی آمد. در همین میان، صدور سرمایه در اقتصادهای بحران‌زده اروپائی به مناطقی که سود بالاتری عرضه می کردند ادامه داشت بطوری که در سال ۱۹۷۵، که اقتصاد انگلستان از کمبود سرمایه گذاری دچار کم خونی بود و دولت انگلیس به شرایط خفت بار صندوق بین‌المللی پول تن در می داد تا با تزریق دومیلیارد پوند اقتصاد بیمار خویش را به حرکت درآورد، در همان حال سرمایه جهان وطن بریتانیا مبلغ پنج میلیارد پوند را در هوای شکار سود بیشتر به بیرون از بریتانیا، بویژه به آفریقای جنوبی، سرزمین اعدام انسانیّت وآزادی سرمایه، صادر می کرد تا در مقابل سود ۴ــ۳ درصدی که اقتصاد "امپراطوری" عرضه می نمود سود ۱۸٪ به چنگ آورد.

بدینسان بحران جدید نیز که عمدتا ناشی از فزونی تولید برقدرت خرید درونی نظام است مسئله ضرورت بازارهای خارجی را با شدت بیشتری مطرح کرد. ویژگی بحران جدید این است که جریان هم پیوندی سرمایه‌ها را که قریب یکصد سال است در مقیاس جهانی مطرح است روندی صعودی و خصلتی آگاهانه و برنامه‌ای بخشیده است، امروزه بیش از هر روز دیگر، سرمایه خصلت جهان وطن (کوسموپولیتن) اختیار می کند و می کوشد که موانع رشد خود را به یاری اجزای متعدد خویش از میان بردارد همین نیاز به همکاری استراتژیک سبب می شود که برخی از رقابتها و ستیزهای بین اجزای آن بطور آگاهانه و در پشت میز مذاکرات حل شود و همکاری جهانی را سرمایه در برابر از دست رفتن بازار جهانی که بر اثر نهضت های رهائی بخش روند صعودی دارد، تأمین نماید.

تشدید مسائل مربوط به افزایش تولید و مبارزه با بیکاری و تورم، مسائل مربوط به سیستم پولی بین‌المللی، سیستم های حمایت گمرکی، مسئله انرژی و مناسبات با کشورهای درحال توسعه، کشورهای بزرگ سرمایه داری را بارها به سرمیز کنفرانس کشانیده است، مثلا در سال ۱۹۷۳ کمیسیون سه جانبه با شرکت سیاستمداران، دیپلماتها، نمایندگان کمپانیها و دانشمندان کشورهای آمریکائی، اروپائی و ژاپنی تشکیل شد تا مسائل عمدهٔ مشترک بین کشورهای سه قطب بزرگ سرمایه جهانی را بررسی نماید. ادامهٔ این کنفرانسها به اجلاس های رامبویه در سال ۱۹۷۵، پورتوریکو در سال ۱۹۷۶، لندن در سال ۱۹۷۷ و بن در سال ۱۹۷۸ انجامید. لیکن علیرغم اقدامات جدی آنها بحران نظام اقتصادی به روند صعودی خود ادامه داد، بیکاری و تورم تشدید شد، و مسئله انرژی، سیستم پولی بین‌المللی وسیستم مبادلات بازرگانی جهانی با راه حل موثری روبرو نشد.

در جستجوی تسکین های موضعی بود که انگلیس از اصول کینز اعراض کرد و به ترکیبی از سیاستهای نوکینزی ــ های مکتب کمبریج و نوکلاسیک مکتب پولی شیکاگو روی آورد فرانسه ساز وکار کنترل قیمت ها در صنایع را رها کرد وآلمان فدرال ضمن رد "طرح لوکوموتیو" آمریکا که برحسب آن آلمان و ژاپن می بایست نقش موتور اقتصاد جهانی را ایفا می کردند به نولیبرالیسم سنتی خود توسل جست و ایالات متحده باآنکه در آغاز زمامداری کارتر، براساس سیاست کینزی اعلام کرده بود که با اختصاص دادن حدود ۳۱ میلیارد دلار به همراه کاهش نسبی مالیات بر درآمد ها درصدد درمان بیکاری است بزودی با تورم انفجاری روبرو شده و از برنامه اعلان شده خود عدول کرد.

بحران با ورشکسته کردن دهها شرکت بزرگ و ادغام دهها شرکت دیگر باز مایه نو سازمان یابی سرمایه شد و جریان تمرکز و همپیوندی سرمایه را تشدید کرد، در سال ۱۹۷۷ ده موسسه ای که در رده‌های بالای کمپانی های آمریکا واقع بودند به تنهائی بیش از ۴۰٪ از کل عملکرد و ۵۰٪ از کل سود ناویژه را بخود اختصاص دادند و در همین حال ۲۵ شرکت بزرگ در انگلیس در حدود نیمی از کل تولید بریتانیا را عهده دار بودند. ادامه این بحران ضرورت وجود و گسترش بازار خارجی را بصورت مبرمتری در می آورد و امپریالیسم را که از درد درونی خود نالان است به سوی حفظ و فتح بازارها می راند.

انقلاب تکنولوژیک، سرمایه‌داری برسر دو راهی

عواملی که برشمردیم به ازای هرمیزان معینی از سطح تکنولوژی تولید صدق می کنند لیکن وقتی عامل تکنولوژی در حال دگرگونی باشد هرکدام از آنها با ضریب خاصی عمل می ــ کنند، به این معنی که بهازای سطح معینی از تکنولوژی تولید، شمار معینی از نیروی کار با حجم معینی از وسایل کار، مقدار معینی از کالاها و خدمات را تولید می کنند که با قدرت خرید معینی "به سامان می رسد". حال اگر سطح تکنولوژی در سمت طبیعی خود (که صرفه جوئی در کار است) رشد کند همان شمار از نیروی کار، با همان حجم از وسائل کار، مقدار بیشتری از کالا ها و خدمات را تولید خواهند کرد که در نظام سرمایه داری، قدرت خرید بالاتری را جهت "به سامان رسیدن" خود طلب خواهد کرد. در نتیجه با هر تغییری در سطح تکنو ــ لوژی تولید یا کل تولید (و در نتیجه کل مصرف) باید افزایش یابد و یا اگر امکان افزودن مصرف (بازار فروش) موجود نباشد باید نیروی کار کم تری بکار گمارده شود که با بیکار شدن عده‌ای از نیروی کار شاغل مترادف است. تغییر تند و شتابگیر تکنولوژی تولید، که با سرعت شیطان میلتون برابری می کند، واقعیت عریان زمان ماست: چند سالی است که در محافل علمی وسیاسی جهان سخن از انقلاب الکترونیک ــ یا انقلاب فنی سوم ــ در میان است. اقتصاد دانان جامعه اقتصادی اروپا در سال ۱۹۷۸ چنین برآورد کردند که این "انقلاب" حد اکثر تا بیست سال دیگر (تقریبا تا سال ۲۰۰۰ میلادی) در ساختار تولید اروپا رسوخ خواهد کرد و تعداد شاغلان را به یک دهم کاهش خواهد داد (در صورتی که میزان تولید ناخالص ملی اروپا در حد امروزی باقی بماند یعنی بازارهای امروزی جهان به همین میزان در دست سرمایهٔ انحصاری باقی بماند) در عمل نیز این تحول در نمونهٔ الکترونیزه شدن صنایع چاپ انگلیس ــ در مورد روزنامهٔ تایمز ــ همین نتیجه را مطرح کرد بطوریکه از ۳۰ هزار کارگر و کارمند تنها سه هزار (یک دهم) برای تولید تیراژ سابق لازم آمد.

تردیدی نیست که نفس ترقی فنی امر مطلوبی است ولی همین امر مطلوب در درون نظام تولید سرمایه انحصاری به فاجعه بیکاری، بی‌تأمینی و فساد می انجامد.

این انقلاب فنی بطرز مقاومت ناپذیری، دو نظام امپریالیسم و سوسیالیسم را به یکسان درمی نوردد. حال ببینیم تفاوت در ساز و کار عمل درونی نظام ها چه تفاوتی در ثمره این امر واحد ببار می آورد:

سیستم امپریالیستی دو راه در پیش دارد:

نخست اینکه حجم تولیدات خود را ثابت نگهدارد و حجم اشتغال را به یک دهم کاهش دهد، یعنی مثلا از ۲۵ میلیون کارگر انگلیسی، ۲۲/۵ میلیون نفر را از کار بر کنار کند ــ کاری که هم بلحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی در حکم خودکشی نظام است.

دوم اینکه حجم اشتغال خود را ثابت نگهدارد وحجم تولیدات را به ۱۰ برابر افزایش دهد، یعنی بازار مصرفی را ده برابر از میزان امروزی آن بیشتر کند.

حال اگر راه نخست را در پیش گیرد، انقلاب اجتماعی در درون سیستم اجتناب ناپذیر است،

و اگر راه دوم را برگزیند اشغال نظامی بازارهای دیگران ــ که آنان نیز بهمین درد گرفتارند ــ و در نتیجه جنگ جهانی (از دیدگاه امپریالیسم) اجتناب ناپذیر است.

واین نکته ایست که متفکران اقتصاد وسیاست امپریا ــ لیسم جملگی برآنند. کافی است به یک نمونه اشاره کنیم: هارولد مک میلان، رهبر و نخست وزیر اسبق حزب محافظه ــ کار بریتانیا، در سال ۱۹۷۸ در اوج انقلاب ایران در ضیافتی که "جوانان محافظه کار" برای اوترتیب داده بودند و جریان آن از تلویزیون بی .بی .سی لندن پخش می شد خطاب به دولتمردان انگلیسی ومتحدان جهانی آنان سخنانی به این مضمون ایراد کرد: "آقایان یا باید جُربُزه داشته باشند و جلوی پیشرفت روسها را (منظور پیشرفت رعدآسای انقلاب اسلامی ایران بود) در خلیج (فارس) بگیرند و یا روزی مجبور خواهند شد که جلوی این سیل را در کرانه‌های رودخانه تایمز لندن سدّ کنند". به بیان دیگر یا انقلاب اجتماعی در درون نظام امپریالیستی، و یا سرکوب نهضتها، تحمیل حکومتهای ضد مردمی و دست نشانده و تشنج و جنگ جهانی!

البته، راه سومی هم (فزون بر دو راه اول و دوم) به ذهن می رسد: صنایع را الکترونیزه نکنند. ولی مفهوم آن جز این نیست که بهای تمام شده کالا ها در نظام امپریا ــ لیستی در حدود ۱۰ برابر گرانتر از بهای کالا های مشابه در نظام سوسیالیستی باشد، که این خود مرگ نظام سرمایه ــ داری است.

اما نظام سوسیالیستی تولید در برابر روند عینی انقلاب الکترونیک، بعلت اجتماعی بودن مالکیت بر نیروهای بارآور کار و وسائل تولید از ساز وکار متفاوتی برخوردار است. در این نظام موتور تولید "سود خصوصی" نیست بلکه تأمین نیازمندی ــ های متنوع مادی و معنوی جامعه است. نظام تولید آن براساس برنامه ریزی دقیق علمی با نظام توزیع در تعادل است. پول وسیله سنجش ارزش و گردش آن است و نمی ــ تواند نیروی کار را به خرید و فروش درآورد. در نتیجه، انقلاب فنی در این نظام "جاسازی" می شود و دو نتیجه به بار می آورد، از یک سو ساعات کار را کاهش می دهد، و از سوی دیگر سطح مصرف را در ازای کار معین افزایش می ــ دهد. این ساز وکار ویژه سوسیالیسم است و با بنیان مالکیت سرمایه داری در تعارض است.

بدینسان امپریالیسم بیش از هر زمان دیگری در تاریخ حیات صد و اند سالهٔ خود بر سر دوراهی جنگ یا انقلاب واقع شده است ولی او در انتخاب یکی از این دو دچار هیچ وسواس و تردیدی نیست، او از قدرت تسخیرناپذیر کارگران متشکل خود نیک آگاه است و می داند که در برابر مبارزات یکپارچه آن ارتش شکوهمند کار، که بزرگترین ارتش جهانی است، یارای مقاومت ندارد پس وسوسه مقاومت رو در رو راهم به دل راه نمی دهد. او بخوبی می داند که اگر در مهد خود در ارکان قدرت خود خلل پذیرد از جبران آن ناتوان خواهد بود. امپریالیسم چه خوب می داند که در صورت آغاز انقلاب در اروپا (یا ژاپن و آمریکا) موج انقلاب بسرعت

بقیه در صفحه ۷

«قسمت دوم»

مسئله اساسی تئوری شناخت از دیدگاه دیالکتیک

حل منطق ماتریالیستی مسأله اساسی فلسفه در ماتریالیسم دیالك تیك اهمیت اساسی دارد. در این مفهوم است که ساختار درونی فلسفه علمی مشخص می شود. برای برخی مکتب های قدیمی پیش از مارکس و نیز برای برخی مکتب های فلسفی بورژوائی کنونی فلسفه به بخش های بکلی جداگانهء زیر تقسیم می ـ شود :

اونتولوژی (یاعلم وجود) که مسألهجهان را چنانکه هست مورد بررسی قرار می دهد . **گنوزئولوژی** (یاتئوری شناخت) که رابطه فکر را با وجود و سرچشمهء احساسات ، تصورات و مفهوم هایمان را بررسی می کند. **متد ولوژی** (یاعلم اسلوب معرفت) که هدف آن یافتن راهها و تکنیك هائی است که امکان می دهند شئی را از نزد یك بررسی کنیم. منطق (لوژیك) که علم مطالعه قوانین فکراست . و این معمولا منطق صوری است که به چهارقانون اساسی فکر ـ همانندی ، تضاد ، نفی ثالث، ودلیل کافی ـ محدود می شود و بررسی تحول شکل ـ های فکر را بکلی رد می کند. به علاوه ، برخی سیستم های فلسفی به فلسفه طبیعت و جامعه شناسی باورمند ند. این دوبخش نه تنها در فلسفه گذشته وجود داشته اند، بلکه امروز نیز در سیستم های معین فلسفی وجود دارند. این گرایش مدعی است که فلسفهء طبیعت فارغ از علوم طبیعی به کشف قوانین پدیدههای طبیعی و تعمیم آنها می پردازد و جامعه شناسی یافلسفه جامعه قوانین پدیدههای اجتماعی رابی پیوند باعلوم تاریخی و اقتصادی مشخص (کنکرت)تعمیم می دهد .

بدون توجه به دوبخش اخیرفلسفهء کلاسیك ، خاطرنشان می سازیم که تقسیم فلسفه به شناخت شناسی (گنوزئولوژی) ، وجود شناسی (اونتولوژی) ، اسلوب شناسی (متد ولوژی) ومنطق (لوژیك) به مبنای بررسی مسائل تئوری شناخت جدا ازمسایل اسلوب شناخت و بالعکس مربوط می شود . ازاین روتجزیه و تحلیلهای وجود شناسانه (اونتولوژیك) و شناخت شناسانه (گنوزئو ـ لوژیك) جداگانه وحتی رودرروی هم صورت می گرفتند و میدان منطق تنها به چارچوب منطق صوری محدود بود. این برداشت در شیوههای مورد استفاده ماتریالیست های پیش ازمارکس برای حل مسأله اساسی فلسفه منعکس شده بود و مواضع آنها را در برابر انتقادات ایدهآلیست های طراز هگل که متکی به اسلوب دیالك تیك بودند، آسیب ـ پذیر کرده بود .

ماتریالیسم دیالکتیك با بررسی پدیده ـ های طبیعت و جامعه و همچنین پدیده ـ های زندگی معنوی به تزمبنائی تحول و صیرورت آنها راه یافت. این بدان معناست که تمام مسایل فلسفی بدون استثناء صرفا باید براساس دیالك تیك مادی یعنی بشیوه منطقی مادی حل شوند. فلسفهء علمی تنها با این ویژگی شکاف متافیزیکی دیرین بین تئوری شناخت (گنوزئولوژی) و اسلوب شناخت، شکاف ویژه فلسفه کلاسیك راپرکرده است. وضع منطق هم همینطور بوده است. کاربرد اسلوب دیالك تیك در بررسی قوانین فکر و تفسیر آنها در پرتوماتریالیسم به پدیداری منطقی ژرف تر و کامل تر ازمنطق معمولی صوری انجامید. ودقیقا بر پایهء منطق دیالك تیك است که فکر به مثابهروند تاریخی شناخت دنیای خارج بوسیله انسان تلقی می شود.

همانطور که قبلا گفته شد ، تقسیم ـ ناپذیری و تأثیر ژرف متقابل ماتریالیسم و دیالك تیك بیان خود را در مفهوم "ماتریا ـ لیسم دیالك تیك" یافته است. خود مفهوم این دکترین نشان می دهد که تئوری شناخت گسسته از اسلوب دیالك تیك هرگز وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد. در فلسفه علمی، این دوجوهر ژرف وهمپیوندی را تشکیل می دهند که جداکردن شان بکلی غیرممکن است. مسأله تقدم ماده یا شعورکه دربرخورد اول صرفا شناخت شناسانه به نظر می رسد ، نه تنها از تئوری شناخت ، بلکه همچنین ازمتد ولژی مایهمی گیرد . زیرا مارکسیست ها در اینجانیزمانند موارد دیگراز دیالك تیك مادی استفاده می کنند کهبدون آن نمی توان پاسخ درست و کامل علمی بهاین یاآن مسأله فلسفی داد .

کسانی که بافلسفهء علمی و کیفیت پیدایش آن برخوردی سطحی وعامیانه دارند می پندارند که ماتریالیسم دیالکتیك ترکیبی مکانیکی از دیالکتیك و ماتریالیسم است. بنا به ادعای آنها چون دیالك تیك هگل با پایه ایده آلیستی رشد یافته بود و ماتریالیسم فوئرباخ بامتافیزیك آمیخته بود، لذا می توان گفت که فلسفهء علمی چیزی جز اتحاد ساده دیالك تیك هگل و ماتریالیسم فوئرباخ نیست؛ و بدین سان آنها اهمیت انقلاب در فلسفه را با پیدایش ماتریالیسم دیالکتیك که نمایشگرمرحلهء کیفی نوین در تفکر فلسفی ومرحلهعالی آن است درك نمی کنند.

مارکس و انگلس و لنین همواره رابطهء ارگانیك و تقسیم ناپذیری دیالك تیك و ماتریالیسم را در فلسفهء علمی و ناممکن بودن مطرح کردن تئوری شناخت ماتریالیسم را بدون دیالك تیك و دیالك تیك را بدون دریافت ماتریالیستی طبیعت، جامعه وفکر تأکید کرده اند. زیرا دیالك تیك بدوا در ماتریالیسم جای دارد و مستلزم آن است. ازاین رو، در فلسفهء کلاسیك که تئوری شناخت و متدولوژی راتفکیك می نمود، مساله حقیقت صرفا یك امر شناخت شناسانهوانمود می شد و این نتیجه گیری ناگزیرباکیفیت بر ـ خورد آنها با مسأله اساسی فلسفه ارتباط داشته است . برای ماتریالیسم دیالك تیك حقیقت تنها مسأله تئوری شناخت نیست. این اسلوب علمی تأکید دارد که بارویگر ـ داندن از تاریخ تحول جهان عینی ، تاریخ شناخت ومدارجی که به حقیقت راه دارد ، پاسخ دادن به سؤال " حقیقت چیست؟" بطور علمی ناممکن است و به گمراه متافیزیك می رود .

ازاین رو ، کلاسیك های فلسفهءعلمی در طرح و حل این قبیل مسایل از اسلوب دیالك تیك در تئوری شناخت استفاده می ـ کردند و از طریق آن یگانگی و تأثیرمتقابل ـ شان را باثبات رسانیده اند. لنین همواره تأکید می نمود که دیالك تیك تئوری شناخت ماتریالیسم است و در فلسفهء علمی دیالکتیك، منطق و تئوری شناخت ماتریالیسم تفکیك ـ ناپذیرند و درحقیقت تنها جنبهها یا لحظههای متحد و مکمل مختلف دکترین فلسفی مارکسیسماند. طبق این تز، لنین در اثر خود ماتریالیسم و امپریوکریتی سیسم نه تنها از تئوری شناخت ماتریالیسم ، بلکه از تئوری شناخت ماتریالیسم و دیالك تیك صحبت می دارد. و تاکید می کند که تئوری ماتریالیستی شناخت باید همیشه درارتباط تنگاتنگ با دیالك تیك نگریسته شود .

هرنوع کوشش برای بررسی مسایل تئوری شناخت مستقل از اسلوب دیالکتیك فلسفهء علمی همه جانبه به متافیزیك می انجامد. در مورد مسأله اساسی فلسفه که کلاسیك های فلسفهء علمی باکاربرد اسلوب دیالك تیك در روند شناخت یعنی مخصوصا با بررسی مسأله ازدیدگاه تاریخی آن رابه شیوهء دیالك تیکی حل کرده اند ، همین قاعدهجاری است.

یادآور می شویم که تحلیل مسألهاساسی فلسفه مدت ها به فصول رسالههائی محدود بود که به تبیین تئوری شناخت می پرداختند و تقریبا به مسایل اسلوب دیالك تیك که جدا و مستقل ازتئوری ماتریالیستی شناخت مطرح می شد ، نزدیك نمی شدند. ازاین رو مسأله اساسی فلسفه نه بطورعلمی بلکهبطور دگماتیك حل می شد و به دادههای علمی و مخصوصا به دادههای علوم طبیعی جدید توجه نمی شد.

استدلال فلسفهء علمی متکی بردادههای علوم طبیعی معاصر و تاریخ تحول طبیعت است. این دادهها ثابت می کنند که حیات در طبیعت غیرآلی در یی روند طولانی تحول پدیدار شده است. شکل های آغازین حیات نه تنها ازشعور وحتی احساس بی بهره بوده اند ، بلکه ساختار سلولی هم نداشتند حیات مدت ها به شکل های رشد نیافته محدود بود که فعالیت حیاتی شان در متا ـ بولیسم اجسام آلبومینی نمودار می شد. تنها بتدریج ، طی یك تحول طولانی ، نخستین اجسام زنده در برابرتأثیر پدیدههای برون زا[1] واکنش نشان دادند. این احساس جوانه ویژگی های روانی بود. با پیدایش تقسیم سلولی تحریك پذیری اجسام رشد می یابد و ظریف می شود. سپس ارگانیسمها به قوهء احساس مجهز می شوند. این پدیده محصول تقسیم ارگانیسم های زنده بوده است .تنها پس از پیدایش اعضای کم وبیش رشد یافته حواس و مغز نزد حیوانات عالی است که نخستین جوانههای فکرپدیدار می ـ شود. شعوربه مثابه درجه عالی تحول تنها نزد انسان وجود دارد. و پیدایش آن مربوط به گذار روند تحول به مرحلهای است که در جریان آن زندگی درجامعه پدیدارگردید.

این اشاره مختصربه تاریخ پیدایش و تحول فعالیت روانی بی چون و چرانشان می دهد که شعوردر واقعیت عینی هرگزمقدم برماده و وجود نبوده ، بلکه برعکس محصول تحول ماده و طبیعت و بعلاوه محصول عالی آن درمراحل عالی رشد است. بنابراین پاسخ ماتریالیستی مفروض فلسفهء علمی به مسأله اساسی فلسفه در مجموع باداده های علوم طبیعی معاصرکه متضمن دریافت تاریخی طبیعت، ماده و وجود است مطابقت دارد .

(ادامه دارد)

۱ـ EXOGENOUS منظورازمواد آلی برون زا موادیهستند که منشأآنها در خارج ازجسم زنده است. موادیکه درون جسم زنده ساخته می شوند درون زا ENDOGENOUS نام دارند .

بقیه از صفحه ۱

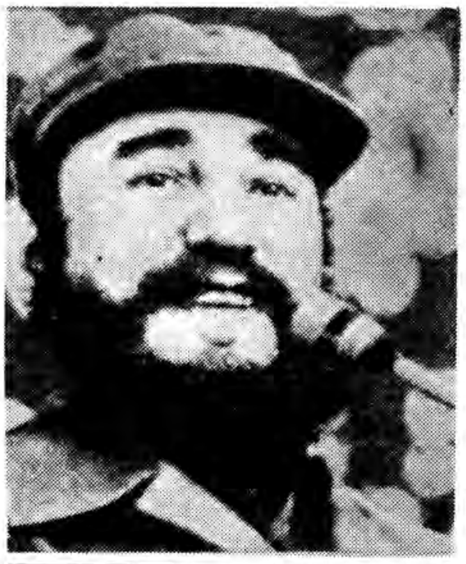
سپاه پاسداران نیروی...

جانبازان سلحشور سپاه پاسداران فرزندان همان کوخ نشینان اندکه خمینی بزرگ آنان را برتر از کاخ نشینان شکمباره می داند و یك مویشان را برآنان ترجیح می ـ دهد. این فرزندان سرفراز انقلاب که در مکتب آتش و خون قیام بزرگ ۲۲ بهمن درس پیکاربادشمنان غدارخلق ایران راآموختهاند، پس از سرنگونی رژیم خونخوار پهلوی بفرمان رهبرانقلاب برای پاسداری از انقلاب در صفوف پاسداران متشکل شده اند. طی دو سال واندی که از پیروزی انقلاب شکوهمند ما می گذرد ، جانبازی و فداکاریهای شبانه روزی این عزیزان خلق انقلاب ما را ازگزند امپر ـ یالیسم و ایادی آن مصون داشته است.

سپاه پاسداران درتعقیب پیگیر دشمنان خلق و دستگیری ساواکی ها و مزدوران رژیم سابق جسارت قاطع انقلابی فراوانی ازخود نشان داده است. این فرزندان با وفای کوخ نشینان در خنثی کردن توطئه کودتای ۱۸ تیر و دفاع از تسخیر جاسوسخانهء آمریکا نقش فعال داشتند. پس از ناکامی توطئهء طبس، رزمندگان پاسدار نخستین گروهی بودند که درمحل حادثه حضوریافتند تامدارك لازم را برای افشای ستون پنجم دشمن بدست آورند و در اختیار خلق گذارند شهادت **محمد منتظرقائم فرماندهء سپاه** پاسداران یزد که بسرعت درمحل حادثه حضوریافت یك نمونه از پیشتازی این جانبازان انقلاب در خنثی کردن توطئه های امپریالیسم است. مقاومت و سرسختی سپاه پاسداران در برابر یورش اهریمنی مزدوران خون آشام صدام خاطرهء نمونه وارترین سلحشوریهای مبارزات انقلابی رادریاد ها زنده می کند. شجاعت و بیباکی رزمندگان سپاه که با ابتدائی ترین سلاحها می جنگند، مهاجمان تادندان مسلح رژیم فاشیستی عراق راسخت به وحشت انداخته است. سبعیت دژخیمان صدام در برخورد با سپاهیان پاسدار نشانهء خشم و غضب میر ـ غضبان بغداد نسبت به صداقت و ایمان انقلابی پاسداران است. بی جهت نیست که بلندگوهای امپریالیسم در داخل و خارج به دشنامگوئی و لجن پراکنی علیه سپاه پاسداران مشغول اند. آنها باناسزاگوئی به این فرزندان خلق و به راه انداختن جنگ روانی علیه آنها درصددند بازوی مسلح انقلاب را از حرکت و رزمندگی بازدارند و آنان را درکارخود مأیوس سازند. از آنجاکه امپریالیسم و ضد انقلاب توطئههای خود را باوجود سپاه پاسداران و توسعه روزافزون نیروی آن ناکام می بینند از دوسو برای تضعیف آن به تلاش برخاستهاند. از یك سو با شایعه پراکنی علیه سپاه و ترتیب توطئه ـ هائی توسط ستون پنجم خود در درون سپاه سعی در بدنام کردن و بی اعتبار نمودن آن درمیان تودههای مردم دارند و عموما می کوشند کارکرد سپاه را با مزدوران رژیم سابق یکسان جلوه دهند و از سوی دیگر با رسوخ دادن عوامل کارآزموده خود در صفوف سپاه درجهت تضعیف اید ئو ـ لوژیك آن تلاش می ورزند. اسناد جاسوسخانهء آمریکا به روشنی ازبرنامه ریزی دقیق عوامل امپریالیسم برای تضعیف و تغییرماهیت دادن سپاه و سپس امحاء آن پرده بر ـ می دارد.

لیبرالها که مدت ۹ماه دولت موقت را درقبضه داشتند بشدت باتشکیل سپاه پاسداران مخالفت می کردند و آن رانهادی زائد و بی خاصیت می دانستند. طبیعی است که سپاه باویژگی های انقلابی برای حکومت سازشکارانه و نفع پرستانهء آنها نه تنها بی ـ خاصیت بلکه مزاحم بود. آنها خوب درك می ـ کردند که باتشکیل سپاه نخواهند توانست به حفظ منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران بپردازند ولا محالهاعمال

کوبا: انقلاب، سوسیالیسم



از گزارش فیدل کاسترو به دومین کنگره حزب کمونیست کوبا

یک قدرت اخلاقی

قدرت کوبا به مثابه یک کشور کوچک در قدرت نظامی یا اقتصادی آن نیست، بلکه در قدرت اخلاقی است. کوبا آخرین کشوری بود که خود را از چنگ استعمار اسپانیا رها ساخته. اما نخستین کشور در نیمکره غربی است که خود را از سلطه امپریالیسم آمریکا نجات داد. کوبا در نیمکره غربی نخستین کشوری است که به راه نو، راه آفرینش اشکال نوین و عالی زندگی اقتصادی و اجتماعی گام نهاده است. کوبا نخستین کشور در قاره ماست که به ساختمان سوسیالیسم گام نهاده است. در حیات ما همه چیز تازه است. ما راهی را در پیش گرفته‌ایم که چندان آسان نیست، این راه ما را ملزم کرده است که با نیرومندترین قدرت امپریالیستی که تنها ۹۰ مایل با سواحل ما فاصله دارد به مبارزه برخیزیم. ما به حکم این راه مکلفیم با ایده‌های ارتجاعی که طی قرن‌ها و حتی هزاره‌ها رواج داشته‌اند، مبارزه کنیم. ما موظفیم با کینه حیوانی طبقات استثمارگر، انفراد، خصومت، تهدیدات، تهمت‌ها و کارزار تبلیغاتی افسار گسیخته کسانی که بخش عظیم رسانه‌ها را در جهان در انحصار دارند مبارزه کنیم. برای پیشرفت وقفه ناپذیر در راهی که انتخاب کرده‌ایم نباید از تجاوز و حتی تهدید به قتل عام واهمه داشته باشیم.

اگرچه ممکن است برخی کارها و تصمیمات ما چنانکه در هر روند انقلابی متداول است، معقولانه و درست نبوده باشد، اما به هر حال در راه خود پایدار مانده‌ایم. اکنون ۲۲ سال با اول ژانویه ۱۹۵۹ (تاریخ پیروزی انقلاب کوبا) فاصله داریم. ما هرگز واپس ننشسته‌ایم. وحتی یک امتیاز به امپریالیسم نداده‌ایم. هیچیک از ایده‌هایمان را انکار نکرده‌ایم و هیچکدام از اصول انقلابی‌مان را زیر پا ننهاده‌ایم. کیفیت هائی چون تقوی، پشتکار، استواری و فداکاری موضع سیاسی انقلاب ما را ترسیم می کنند. ترس یا تردید همیشه از خلق ما بیگانه بوده است. ما همیشه بی وسواس به اشتباهات و نارسائی هایمان اعتراف کرده‌ایم و این حتی از تصمیم به فدا کردن حیات خود به شهامت زیادتری احتیاج داشته است.

گنجینه تجربه و ایده‌های انقلابی که از گذشته خلق ما و همه بشریت به ارث برده‌ایم گرانبهاترین ثروت ما است. غنی شدن دائمی از عمل و سرمشق ضرورت دارد. این وظیفه مقدس هر انقلابی است و برای انجام این وظیفه، انتقاد و انتقاد از خود بسیاری جدی، تقوی، و پرهیز از مصالحه امر ناگزیری است.

کوبا درهم نمی شکند

آیا تجربه کوبا می تواند متوقف شود؟ آیا امپریالیسم به زدودن نمونه کوبا توفیق می‌یابد؟ هم اکنون در نیمکره ما و در سراسر جهان تند بادهائی می وزد، نیروهای ارتجاع و عناصر افراطی قدرت شان را در نیرومندترین کشورهای امپریالیستی بسیج می کنند. با وجود این، ما با تمام قوا واژه "هرگز!" را فریاد می کشیم. می توان کوبا را نابود کرد. اما نمی توان آن را درهم شکست. کوبا هرگز به انقیاد در نمی آید. و سر به تسلیم فرود نمی آورد. ما عمیقا باورمندیم که نمونه کوبا جاوید می ماند. همانطورکه خوزه مارتی گفته است: "اگر دریای شمال با دریای جنوب درآمیزد و ماری از تخم عقاب سر برآرد ما هم از مبارزه برای آزادی و پیشرفت وطن خود چشم می پوشیم".

از کمون پاریس تا امروز کمونیست های واقعی همیشه نمونه قهرمانی بوده‌اند. در تمام طول تاریخ هیچکس توفیق نیافته است در فداکاری، همبستگی، صمیمیت، از خود گذشتگی و تصمیم راسخ در فدا کردن زندگی خود برای امر عادلانه از آنها سبقت گیرد. هیچ ایده سیاسی در جریان رشد اجتماعی انسان‌ها هواداران چنین وفادار و بی‌چشمداشت نداشته است. بهترین و ناب‌ترین احساسات در عرصه نبردها برای نابودی استثمار هزاران ساله انسان از انسان به نمایش درآمده‌اند. مارکس، انگلس، و لنین بشارت دهندگان ایده‌های خیالپرستانه نبوده‌اند، ادامه دهندگان فداکار امر کبیر آنها خود را ملزم می بینند شرایط زندگی اسف بار انسان ها را تغییر دهند. آنها بطور تزلزل ناپذیر آماده‌اند زندگی خود را بدون کوچکترین توقعی برای خوشبختی دیگران فدا کنند.

بدین خاطر است که ما می خواهیم کمونیست باشیم و ما می کوشیم کمونیست باقی بمانیم! کنگره ما کنگره کمونیست ها و خلقی است که از آنها حمایت می کند. در حقیقت این خلق، خلق کمونیست ها است. در جهان هیچ نیروی توانائی وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت که او را از این امر باز دارد.

پیروزی سوسیالیسم بازگشت ناپذیر است

سوسیالیسم در تاریخ بشریت سیستم نوینی است. این نظام از لحظه موجودیت خود که تنها چند دهه از عمر آن می گذرد، همواره در معرض رفتارهای خصمانه، مداخله‌گرانه و تجاوزگرانه امپریالیستی بوده است. فاشیسم برای نابود کردن نخستین دولت سوسیالیستی که در آن موقع ۲۴ ساله بود کوشش نومیدانه‌ای بعمل آورد (اشاره به تجاوز آلمان فاشیستی و اقمار آن به اتحاد شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱).

اردوگاه سوسیالیسم از درون خاکسترها و خرابه‌های بجا مانده از بربرهای فاشیست در مخروبه ترین بخش های اروپا که جزء مناطق صنعتی چندان پیشرفته قاره نبوده‌اند سر برآورد. در این جا شرایط برای تحقق ایده‌های سوسیالیسم مساعد و آسان نبود.

دشمن از برانداختن سوسیالیسم دست برنداشته و برای این کار از همه اسلوب‌ها سود می جوید. او سوسیالیسم را ناگزیر ساخته است که در قلمرو نظامی مبالغ هنگفتی برای دفاع از موجودیت خود سرمایه‌گذاری کند. و در قلمرو سیاسی نیز حتی یک روز از کوشش در بی اعتبار کردن کشورهای سوسیالیست و متزلزل کردن و تخریب پی بناهای خارآئین آن باز نایستاده است.

به این واقعیت نباید کم بها داد. خلق ما که خود را زیر گوش ایالات متحده می بیند، این وضع را بهتر از هرکس درک می کند. تنها کاربرد بسیار دقیق و معقولانه اصول مارکسیسم ـ لنینیسم می تواند ما را نیرومند، آسیب ناپذیر و مغلوب ناشدنی سازد.

حزب کمونیست که قدرت را در دست دارد، ممکن است در دام اشتباهات جدی و اصولی بیفتد یا چشمان خود را به روی آنها ببندد. اما این اشتباهات برای روند انقلابی به قیمت گزافی تمام شوند. تاریخ چنین مواردی را بیاد دارد. وحتی خیانت هائی را به یاد دارد که به جنبش انقلابی جهانی ضربه زده‌اند.

آیا روند رشد سوسیالیستی در یک کشور برگشت ناپذیر است؟ البته اگر اصول آن دقیقا رعایت شوند، برگشت ناپذیر خواهد بود. خلق ما آن را به اثبات رسانده است حتی آن هنگام که در رمگنه امپریالیسم آمریکا بودیم، قدرت وی ما را نترساند و ثروت هایش چشمانمان را خیره نساخت و ما به رفتار او تن در نداده‌ایم.

آیا مرتکب اشتباهاتی نشده‌ایم؟ چرا شده‌ایم. آیا می توانیم بگوییم که در رعایت دقیق اصول در مجموع آن و هر اصل جداگانه معقول بوده‌ایم و کمونیست هائی نمونه، ناب و دست نیافتنی هستیم حتی اگر این اشتباهات را نه به عمد بلکه از روی بی کفایتی یا جهالت مرتکب شده باشیم؟ نه هنوز با آن فاصله داریم. اما درباره تقوی، وفاداری به اصول و فداکاری در راه خلق که ویژه انقلابیون کوباست هیچ شکی وجود ندارد.

پیوند تنگاتنگ حزب ما با توده‌ها او را نیرومند و اراده تزلزل ناپذیرش در احترام به اصول او را شکست ناپذیر کرده است.

وانگهی، ایده‌های مارکسیستی ـ لنینیستی در کشور ما و نیز سنت های میهن پرستانه و قهرمانی خلق ما عمیقا ریشه دارند برای ما نام هائی چون سسپد، آگرامونت، گومز، ماسئو و مارتی(۱) از نام های مارکس، انگلس و لنین جدائی ناپذیرند. آنها در وجدان ما یگانه شده‌اند، همانطورکه افکار میهن پرستانه و انترناسیونالیستی یگانه شده‌اند، همانطور که استقلال ملی، برابری و عدالت اجتماعی، تاریخ کشور و تاریخ جهانی، میهن و بشریت بهم درآمیخته‌اند پایه‌های کشوری که امروز سوسیالیسم را می سازد به موهبت رنج، خون و کار قهرمانانه اسلاف افتخارآفرین ما شالوده ریزی شده است.

ما از سرمشق بنیانگذاران کبیر میهن‌مان و سازندگان دنیای نو پیروی می کنیم. به ایده‌های آنها وفادار باشیم! هیچ نیروئی در جهان وجود ندارد که بتواند حزب ما را از خلق ما جدا سازد و خلق ما را از راه درخشان انقلاب منحرف کند.

در جریان ساختمان سوسیالیسم، وظیفه‌مندیم کارهای زیادی انجام دهیم و خیلی از مسایل را حل کنیم. اصولی که ما از آن پیروی می کنیم نشان داده‌اند که از اصول سرمایه داری به مراتب عالی‌تر و بطور قیاس ناپذیر انسانی‌ترند. حرکت تاریخ برگشت ناپذیر است. سرمایه داری با خود گرائی، غبن و جنایات و معایب فراوان خود نابود خواهد شد، همانطور که جامعه‌های برده‌داری و فئودالی نابود شده‌اند. اگر یک کشور در جریان رشد خود به عقب برگردد، بشریت در مجموع خود هرگز به عقب برنخواهد گشت.

۱ـ سسپد، آگرامونت، گومز، ماسئو و مارتی رهبران مبارزه آزادی‌بخش خلق کوبا بر ضد وابستگی استعماری به اسپانیا در قرن نوزده بوده‌اند.

قدرت به نفع زالوهای اجتماع از کف آنان بیرون می آید. آنها وقتی با فرمان امام برای تشکیل سپاه روبرو شدند، تاکتیک جدیدی اختیار کردند. از این رو نخست می کوشیدند فرماندهی سپاه را بدست گیرند تا تشکیلات آن را به نفع خود سازمان بندی نمایند. اما همه این توطئه‌ها نقش برآب شد. هشیاری رهبر کبیر انقلاب و تلاش های جوانمردانه فرزندان راستین خلق در سپاه پاسداران اجازه نداد که لیبرالها در پوساندن این نهاد انقلابی توطئه ننگین خود را عملی سازند. ناسزاگوئی های لیبرالها نشاندار به پاسداران انقلاب نمونه‌ای از یأس و ناکامی آنها در نفوذ میان پاسداران است. با وجود این نباید خطر نفوذ لیبرالها و عملیات تخریبی آنها را برضد سپاه دست کم گرفت.

لیبرالها و دیگر سازشکاران تاکتیک جدیدی آغاز کرده‌اند، آنها می کوشند با ستایش کاذب از پاسداران جائی برای خود در درون سپاه دست و پا کنند و زیر نام اسلام لیبرالی یک جریان ارتجاعی در درون آن بیافرینند. از این رو تصفیه و پاکسازی سپاه از عناصر مظنون و مشکوک یکی از وظایف جدی سپاه پاسداران است. رزمندگان سپاه که با دلاوری‌های خود در خط اول جبهه و دیگر صحنه‌های نبرد حماسه می آفرینند نباید دستخوش چنین توطئه‌های ننگین و شومی شوند. باید بشدت با رسوخ جریان لیبرالی در صفوف سپاه زیر هر نام و هر شعاری مبارزه کرد. این شرط نخستین تزکیه ایدئولوژیک سپاه برای تداوم و تحکیم و تثبیت انقلاب است. زیرا به قول معروف قلعه را همیشه از درون آسان تر می توان تسخیر نمود. شرط دوم بقای حیاتی سپاه پاسداران به عنوان بازوی توانا و مسلح مدافع انقلاب تجهیز آن به سلاح‌های مدرن است. سلحشوری‌های سپاه در جنگ با مهاجمان صدامی نشان داد که علاوه بر ایمان باید برای از پا درآوردن دشمن متجاوز سلاح لازم و کافی در اختیار داشت تا از هدر رفتن بیهوده نیروهای وفادار و کارآمد انقلاب در حدود امکان جلوگیری شود. لیبرالها کوشش می کنند با عنوان کردن دلایلی که هدف از آن ایجاد تفرقه بین سپاه و ارتش است از مسلح کردن سپاه به سلاحهای کامل و مدرن جلوگیری بعمل آورند. این استدلالات موذیانه نباید دستاویزی برای به تعویق افتادن این وظیفه مهم شود. هر یک از نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران وظایف خاص خود را برعهده دارند. لذا تجهیز سپاه پاسداران به سلاحهای سنگین نه تنها دیگر نیروهای مسلح ما را تضعیف نمی کند، بلکه بار آنها را در انجام وظایف خطیر انقلاب و دفاع از میهن سبکتر و نیروی آنها را کارآتر می سازد

باید علی رغم توطئه‌های رنگارنگی که لیبرالها و سازشکاران و دیگر دشمنان تداوم انقلاب برای تضعیف و امحاء پاسداران و بی خاصیت کردن و انفراد آن در میان مردم تدارک دیده‌اند، به این نیروی شایسته مدافع انقلاب بیش از پیش توجه نمود و همه امکانات لازم را برای بالندگی فرهنگی و معنوی و رزمی در اختیار آنان قرار داد و پیوندشان را بطور فزاینده با توده‌های زحمتکش استحکام بخشید.

بقیه از صفحه ۱

اوضاع بغرنج...

بقایای فئودالی بصورت نصفه کاری وجود دارد که ۱۷٪ زمین های مزروعی راد ربرمی‌گیرد. اگر چه نصفه کاران تمامی مخارج وکار‌های شاق را برعهده دارند، اما باز مجبورند که ۵۰٪ محصول خود را به زمین‌داران بدهند. به گفته نورالاسلام وزیر کشاورزی بنگلادش: "دهقانان بی زمین و نصفه کاران عملا از هر نوع حقوق مدنی محروم اند و روابط آنان با زمینداران تنها با روابط بردگان و اربابانشان قابل مقایسه است".

حکومت کنونی بنگلادش فعلا در نظر ندارد این روابط را زیرو رو کند و به اصلاحات ارضی بالنسبه بنیادی دست بزند و در وضعیت مالکیت ارضی تغییری ایجاد کند. همانطور که ضیاء الرحمان دریکی از سخنرانی هایش اعلام داشته بود: هدف دولت عبارت از بهبود استفاده از زمین است نه این که در مالکیت آن تغییری ایجاد شود. ضیاءالرحمن برای بهبود کشاورزی ورسیدن به خودکفائی درزمینه مواد غذائی یک برنامه ۱۹ ماده ای پیشنهاد نمود که شامل بهبود سیستم آبیاری، کشت انواع بارآور برنج، مصرف کود های شیمیائی و دفع آفات است.

ضیاءالرحمان درنوامبر ۱۹۷۹ "انقلاب مسالمت آمیز" خود رااعلام نمود که مرحله اول آن ترتیب کارزارملی برای لا روبی کانال‌های موجود و حفرکانال های تازه با کار داوطلبانه مردم است. بدین ترتیب یک شبکه جدید آبیاری با بیش از ۱۰۰ کیلومتر بوجود آمد که امکان خواهد داد در سال چند بار محصول برنج در مساحت بالنسبه قابل ملاحظه برداشت شود. درحال حاضر تقریبا سه میلیون جریب زمین از ۲۲/۵ میلیون اراضی مزروعی موجود آبیاری می شود. آنها معتقدند که می شود مناطق تحت آبیاری را به ۱۰ تا ۱۱ میلیون جریب افزایش داد و در آن به کشت و زرع پرداخت.

در دومین برنامه پنجساله (۱۹۸۴–۱۹۸۰) پیش بینی شده است که پیش از هرچیز ازراه افزایش قابل ملاحظه مساحت‌های مورد آبیاری تولید مواد غذائی به دو برابر افزایش یابد. این بدان معناست که تولید سالیانه برنج تا سال ۱۹۸۵ به ۲۶ میلیون تن برسد.

باید درنظر داشت که برای رسیدن به چنین نتیجه ای تا پایان برنامه پنجساله محتاج به افزایش محصول به میزان ۱۵٪ درسال است، در صورتی که طی سه دهه گذشته نصاب افزایش تنها ۲٪ بوده است. بدین ترتیب حکومت کنونی بنگلادش خود را به کاری واقعا ماوراء بغرنج موظف ساخته است.

برنامه پنج ساله دوم همچنین شامل رساندن برق به ۶۰٪ روستاها، تولید ماشین آلات ولوازم ضروری کشاورزی، افزایش صید ماهی از ۶۰۰ هزارتن به ۳ میلیون تن درسال، ساختن بندرگاهی عمیق در چیتاگونگ، توسعه و نوسازی سیستم حمل و نقل وغیره است. دولت ۲۵۶ میلیارد تاکا برای اجرای این برنامه اختصاص داده است که ۷۵٪ آن باید از راه کمک های خارجی و پیش از همه از ایالات متحده ودیگرکشور‌های ثروتمند نفت خیز عرب تأمین گردد. اما برای کسب این وجوه تردید های فراوانی وجود دارد.

مبارزه با بیسوادی که در برنامه دوم پیش بینی شده و اکنون درکشور جریان دارد، ازجانب رئیس جمهور ضیاءالرحمان بعنوان دومین مرحله انقلاب مسالمت آمیز اعلام شده بود. این کارزارکه از فوریه تا دسامبر ۱۹۸۰ ترتیب یافته بود، می بایست ۱۰ میلیون زن و مرد ۱۱ تا ۴۵ ساله را زیر پوشش سوادآموزی قراردهد. ۴۰۰ هزار معلم ودانشجو داوطلبانه به این کار پرداختند.

سومین مرحله انقلاب مسالمت آمیز کاهش افزایش جمعیت اعلام گردید. باتوجه به عقب ماندگی اقتصادی، این مسأله حالت حاد و مبرم بخود گرفته است.

نرخ زاد و ولد سالیانه دربنگلادش (۴۱/۱٪) یکی از بالاترین نرخها در جهان است. البته نرخ مرگ و میر هم بالا است و درحدود ۱۷/۲٪ است. رشد جمعیت ملی در ۲۰ سال گذشته بانرخ ۲/۵ درصد ثابت بوده است. بنابه آمار رسمی و باتوجه به اقدامات دولت دراجرای طرح تنظیم خانواده جمعیت بنگلادش تا سال ۱۹۸۵ به ۱۰۰ میلیون تن خواهد رسید. ازآنجاکه نرخ رشد اقتصادی پایین و سطح بیکاری بالاست و تقریبا ۳۰٪ جمعیت فعال رادربرمی گیرد، این افزایش جمعیت ناگزیر موجب افزایش بازوهای "اضافی" خواهد شد.

ازاین رو، دولت برای حل این مسأله کارگران و متخصصین را به مهاجرت ازکشور تشویق می کند. این جریان درسالهای اخیر وسعت بی سابقه ای یافته است. در حال حاضر عده زیادی از مهاجرین (۱۲۰ هزارتن) درانگلستان کار می کنند. اما بنگلادشی هاترجیح می دهند که به کشور‌های نفتخیزعربی مهاجرت کنند.

طبق آمار بیش از ۱۵۰ هزار تن بنگلادشی درسالهای اخیر میهن رابقصد کاردرکشورهای عربی ترک کرده اند. درمیان این مهاجرین عده زیادی تکنیسین، مهندس پزشک، پژوهشگر و آموزگار وجود داشتند. آمارنشان می دهد که از ۲۲۸۰۰ نفری که در ۱۹۷۸ کشور راترک نمودند ۶۱۱۳ نفرشان مکانیسین، ۴۴۸۱ نفرتکنیسین، ۳۱۵۰ نفر برقکار، ۱۶۵۰ نفرنجار، ۱۰۱۰ نفر بنا، ۷۲۸ نفر مهندس و ۳۸۱ نفر پزشک بودند واین روند درسال بعد نیز ادامه یافت.

این واقعیت نشان می دهد که بنگلادش براثر این مهاجرت ها نخست کارکنان ماهر خود راکه کارشان برای اقتصاد کشورجنبه حیاتی دارد ازدست می دهد. مهاجرت متخصصین درشرایطی که وظایف ودشواری‌های عظیم اقتصادی واجتماعی برای کشور مطرح است تاثیرمنفی فاحشی دربرنامه های اقتصادی کشوربرای رسیدن به خودکفائی خواهد داشت. مهاجرت پزشکان برای بنگلادش بخصوص باتوجه به این واقعیت که درسراسرکشور ۶۷ دندانپزشک وجود دارد، یعنی یک دندانپزشک برای بیش ازیک میلیون نفربه هیچوجه قابل تحمل نیست.

بنابراین، طبیعی است که سیاست دولت قبل ازهرچیزمعطوف بتربیت کارکنان متخصص باشد. اکنون درکشور ۶ دانشگاه، ۶۳۰ کالج، قریب ۹۰۰۰ مدرسه متوسطه و بیش از ۴۰ هزار مدرسه ابتدائی وجود دارد بدین منظوردر ۱۹۷۹ بالغ بر ۲/۲ میلیارد تاکا برای آموزش عمومی اختصاص یافت. بنابر این، مهاجرت هرمتخصص علاوه بر اتلاف هزینه های گزاف، تلاشهائی راکه برای تربیت وی بکاررفته به باد می دهد و کشور باید سالها این نیرو را ازدست رفته تلقی کند.

> تاریخ درکشورهای مختلف شاهد بوده‌است که گروه‌های متفاوت تا آنجاکه توانسته‌اند از مذهب برای ستم به توده‌های زحمتکش سود جسته اند. مذاهب جهانشمول ازآنجمله اسلام هرگز ضد خلقی نبوده‌اند.
>
> ازبرنامهٔ حزب کمونیست بنگلادش

> دین مقدس اسلام مبتنی است براصول صلح، بشردوستی، برابری وبرادری.
>
> ازبرنامهٔ حزب کمونیست بنگلادش

بغرنجی و تندی مسائل اجتماعی و اقتصادی بنگلادش باعث تشدید مبارزات سیاسی داخل گردیده است. عمده ترین نیروهای این مبارزه عبارتند از حزب ناسیونالیست (که حکومت رادردست دارد) اپوزیسیون چپ و دموکراتیک، احزاب و گروه های اسلامی راستگرا.

درحال حاضر نیروی سیاسی حاکمه حزب ناسیونالیست است که درسپتامبر ۱۹۷۸ توسط ضیاءالرحمن برمبنای اتحاد چند حزب چپگرا وراستگرای ناسیونالیست که ازبرنامه ۱۹ ماده ای پشتیبانی میکنند، تأسیس شد. درمیان قدرت حاکمه، مسلمانان عضوسابق حزب مسلم لیگ، عناصرماتوئیست، بازرگانان ودهقانان دولتمند، افسران ارشد بازنشسته ونمایندگان دیگرطبقات ثروتمند دیده میشوند. ۷۵٪ اعضای پارلمان که وابسته به حزب ناسیونالیست هستند مرکب ازوکلا، صاحبان شرکتهای خصوصی وزمین‌داران بزرگ اند. همانطورکه مطبوعات محلی یادآورشده اند، افرادی که به خاطرتامین منافع شخصی درحزب گردآمده اند، بسیارند معذالک حزب همه آنان رادرخود متشکل ساخته است. اگرنفوذ وآمریت رهبرحزب ضیاءالرحمن نبود، این حزب با چنان طیف ناهمگون اعضاء خیلی زود ازهم می پاشید.

اپوزیسیون چپ ودموکراتیک شامل حدود ۱۲ حزب بزرگ وکوچک است که عوامی لیگ حزب حاکم سابق بزرگترین آنها محسوب میشود. علیرغم انشعابهائی که پس ازکودتای اوت ۱۹۷۵ درحزب عوامی لیگ روی داد، این حزب به حضورخود درصحنه سیاسی کشوربه عنوان یکی ازاحزاب سیاسی مهم وخوب سازمان یافته ادامه میدهد. این واقعیت که عوامی لیگ درانتخابات پارلمانی ۱۹۷۹، ۴/۷۳ میلیون رای آورد (یعنی ۲۴/۵۵ درصد آراء) خود شاهدی است بردامنه محبوبیت این حزب دربین مردم. حزب به دفاع از اصول عمده سیاست داخلی و خارجی اش که پس از تشکیل بنگلادش اعلام شد و مبتنی برناسیونالیسم، دموکراسی سوسیالیسم و سکولاریسم است، ادامه می‌دهد.

حزب کمونیست بنگلادش که درشرایط بغرنج و استثنائی عمل می کند دربین نیرو‌های اپوزیسیون چپ و دموکراتیک جای برجسته ای دارد. سومین کنگره حزب کمونیست بنگلادش که درپایان فوریه ۱۹۸۰ برگزار شد دفاع از استقلال وحاکمیت ملی، رهائی کشور ازقید امپریالیسم و پی ریزی یک اقتصاد خودکفا را که سدی دربرابرهرنوع استثمار نواستعماری است درصدروظایف خود قرار داده است. حزب کمونیست بنگلادش به عنوان مدافع پیگیرمنافع توده های زحمتکش مصرانه از دولت می طلبد که درراه حل مسائل جاری کشورچون تضمین حداقل معیشت برای خانواده های کارگری و تأمین مزد واقعی، تقسیم زمین بین دهقانان بی زمین وکم زمین، کاهش و تثبیت قیمت مواد غذائی وکالا های ضروری اولیه، تدوین یک برنامه موثر درزمینه اشتغال بیکاران، تشدید مبارزه بر ضد فساد و سوءمدیریت اقتصادی و نیزاجرای حقوق دموکراتیک خلق تدابیرموثربعمل آورد.

پس از کودتای ۱۹۷۵ نیروهای وابسته به روحانیان راستگرا و قبیله‌ای درصحنه سیاست ظاهرشدند. درمیان آنها حزب مسلم لیگ که درجریان مبارزه برای رهائی ملی درسالهای ۱۹۶۹–۱۹۷۱ فعالانه با دیکتاتوری نظامی پاکستان همکاری می نمود و بااستقلال بنگلادش مخالف بود، نفوذ بیشتری دارد. این حزب عمدتاتوسط رجال راستگرائی رهبری می شود که مقامات مهمی در دولتهای ایالتی و مرکزی پاکستان بر عهده داشتند. در ۱۹۷۷ یک گروه مهم از مسلم لیگ جدا شد و پس از یک سال به حزب ناسیونالیست پیوست. بسیاری از نمایندگان این گروه بندی دررهبری حزب حاکم مقامات حساسی کسب کرده، به عضویت پارلمان درآمدند وازاعضای دولت ضیاء الرحمان شدند. شاه عزیزالرحمان، دبیرکل پیشین مسلم لیگ بعنوان نخست وزیربنگلادش انتخاب شد.

درانتخابات ۱۹۷۹ مسلم لیگ و اتحادیه دموکراتیک اسلامی بعنوان یک حزب عمل کردند و نزدیک به ۲ میلیون رای بدست آوردند.

نفوذ روحانیان و نیروهای قبیله‌ای موجب شد که دولت درسال ۱۹۷۷ اصل سکولاریسم (جدائی دین ازسیاست) را از قانون اساسی حذف کند و اصل وفاداری به اسلام را جانشین آن سازد و اقدامات عملی برای افزایش نفوذ روحانیان درزندگی معنوی جامعه مسلمانان که ۸۵٪ جمعیت کشور را تشکیل می دهند بعمل آورد. طبق آماررسمی تعداد روحانیان مسلمان از ۱۴۸ هزارنفر درسال ۱۹۷۵ به ۲۳۹ هزارنفردر ۱۹۷۹ افزایش یافت. اکنون بهآموزش مذهبی توجه زیادی می شود. چنانکه در ۱۹۷۹ بالغ بر ۷۲۷۱ مدرسه ابتدائی مذهبی با ۸۰۸ هزار شاگرد و ۲۲۵۹ مدرسه متوسطه مذهبی با ۴۳۵ هزار شاگرد وجود داشت.

واقعیت این است که امروز همه احزاب سیاسی بنگلادش عملا درفعالیت هایشان ازاسلام استفاده کرده و شرع اسلام را در انطباق باهدف های سیاسی و طبقاتی خود تفسیرمی کنند. احزاب راستگرای مذهبی چون مسلم لیگ و اتحادیه دموکراتیک اسلامی با تکیه برکهنه پرستی و تعصبات مذهبی هدف خود رامبارزه باسوسیالیسم و ترقی اجتماعی قرارداده اند. اسلام برای آنها دستاویزی جهت حفظ مواضع طبقاتی بورژوازی بزرگ زمینداراست. فراتراز ایمان، مالکیت خصوصی و رشد سرمایه داری قرار دارد که آنها همه نیروی خود رادرتحکیم و تثبیت آن بسیج کرده اند.

این احزاب علی رغم تفاوت هائی که در اشکال و شیوه های کارشان وجود دارد در یک چیز وحدت نظر دارند و آن مخالفت با هرنوع دگرگونی دموکراتیک جامعه و قلع و قمع نیروهای چپ و دموکراتیک از حیات سیاسی واجتماعی است. کارپایه سیاست خارجی آنها کمونیسم ستیزی وشوروی ستیزی و نزدیکی هرچه بیشتربا رژیم های افراطی راستگرادربسیاری کشورهای اسلامی است.

مسلم لیگ واتحادیه دموکراتیک اسلامی ودیگراحزاب هم گرایش باآنهاکه همواره با استقلال بنگلادش مخالفت کرده اند و شیوه عملشان ترورمیهن پرستان بنگلادش در جریان مبارزه رهائی بخش درسال ۱۹۷۱ بوده است، موضع خود را پس ازکودتا آن اندازه تحکیم کرده اند که احساس می کنند که اکنون می توانند باحاکمیت فعلی به مبارزه برخاسته و قدرت را قبضه کنند. برای این مقصود آنها درجهت اتحاد نیروهای مذهبی وقبیله‌ای تلاش می ورزند. گروه تروریستی جدیدی بنام المجاهد از روی نسخه البدر والشمس که تا ۱۹۷۱ فعالیت داشتند تشکیل شده است که بنابه گزارش مطبوعات محلی هدف آن ترور میهن پرستان بنگلادش است.

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۲

رقابت...

البته این رفتار نسبت به کار نمی‌تواند اثربخشی اقتصاد و دینامیسم ترقی آن را پائین بیاورد و سطح رشد ممکن نیروهای مولده جامعه را در سطح مفروض فنی و تکنولوژی متوقف سازد. نقش ترمزکننده رقابت بطور بسیار منفی در شرایط انقلاب علمی و فنی نمایان می‌شود که بنا بر ماهیتش مستلزم رفتار مشخص نسبت به کار است. به همین جهت ایدئولوگ های بورژوازی همواره با حدت بیشتری نسبت به بی اثری اقتصادی رقابت در شرایط کنونی اظهار نظر می کنند.

پیروزی انقلاب سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی و نابودی استثمار انسان از انسان بطور بنیادی تاثیر متقابل رقابت را به عنوان عامل عینی اجتماعی در تمام قلمروهای روابط اجتماعی تغییر دادند. این انقلاب به عامل شتاب دهنده رشد اقتصادی و اجتماعی بدل شد.

ماهیت آشکار نوین رقابت در چارچوب سوسیالیسم بنا بر هدف کار مشترک در تمام جامعه مشخص میگردد که نتیجه مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید است. در رقابت سوسیالیستی رفتار اصلی در تولید که مبتنی بر همکاری و همیاری است بیانی کاملتر و مستقیم تر پیدا میکند.

رفتار نوین در کار به مثابه سزاوارترین وسیله خود نمودن و خود اثبات کردن انسان پایه همه روابط کار است که بوسیله رقابت سوسیالیستی در بیان میآید. این رقابت از هر حیث استعداد های خلاق را به نمایش در می آورد و در پرتو آن پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه شتاب میگیرد.

بنابراین، رقابت سوسیالیستی و رقابت سرمایه داری نه تنها از حیث اقتصادی بلکه از حیث اجتماعی نیز اهمیت بسیار زیادی دارند. این دو پدیده اجتماعی همه خصائص ویژه سیستم‌های اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری و رفتار اساسی کاملا متفاوت شان را نسبت به قدرت خلاق ماهیت انسان با برجستگی زیادی منعکس میکنند.

زیرنویس:

۱ــ کارل مارکس و فردریک انگلس، : آثار منتخب سه جلدی ص ۱۶۶

۲ــ کارل مارکس: کاپیتال جلد نخست صفحات ۲۴۴ ــ ۲۴۳

۳ــ فردریک انگلس: وضع طبقات زحمتکش در انگلستان ص ۱۲۹

۴ــ کارل مارکس: فقر فلسفه ص ۱۵۲

۵ــ فردریک انگلس: طرح نخستین انتقاد از اقتصاد سیاسی ص ۸۱

بقیه از صفحه ۱

همکاریهای...

رهائی بخش خلقها فعالانه شرکت می کند.

نمونه‌های برجسته این فعالیت های ضد خلقی را می توان در روابط چین با رژیم فاشیستی پینوشه در شیلی، رژیم نژادپرست جمهوری آفریقای جنوبی آشکارا مشاهده نمود.

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند مردم ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در کشور ما و نیز پس از عقیم ماندن توطئه‌های آمریکا و چین و پاکستان برای سرنگونی رژیم دموکراتیک در افغانستان امپریالیسم آمریکا سیاست نظامیگری و نقشه‌های نظامی ـ استراتژیکی خود در این منطقه را به مورد اجرا گذارد. یکی از طرح های این نقشه ها تقویت قدرت نظامی رژیمهای ضد خلقی و وابسته به آمریکا در این منطقه است. پاکستان بعلت موقعیت جغرافیائی و استرا ــ تژیکی خود در این برنامه‌ها جای ویژه‌ای دارد و به همین علت امپریالیسم آمریکا می ــ کوشد این کشور را به پایگاه نظامی و سر پل تجاوز و به ژاندارم خود در منطقه تبدیل سازد.

مفسر روزنامه واشنگتن پست در مورد روابط پاکستان و آمریکا می نویسد: "رژیم ضیاء الحق از نظر واشنگتن مناسب‌ترین رژیم نظامی برای پاسداری و حراست منافع آمریکا در حوزه خلیج فارس است". و به همین سبب است که چندی پیش دولت آمریکا تصمیم گرفت با پاکستان "پیمان دفاعی" منعقد کند و سنای آمریکا محدودیت های مربوط به کمک های نظامی به پاکستان را لغو نمود و دولت آمریکا مبلغ پانصد میلیون دلار اعتبار برای خرید اسلحه و تجهیزات نظامی در اختیار پاکستان گذارد. رهبری مائوئیستی چین در مورد تبدیل پاکستان به پایگاه نظامی و کمکهای نظامی و تسلیحاتی به رژیم ضیاءالحق همان سیاست امپریالیسم آمریکا را دنبال می کند. در دوران اخیر بطور منظم هیئت های نظامی عالیرتبه چین از پاکستان دیدن می کنند و در این دیدارها قرارداد ها و موافقت نامه‌های نظامی تازه ای میان دو کشور بسته می شود. در اوائل سال جاری یک هیئت نمایندگی نظامی چین به ریاست فرمانده نیروهای هوائی ارتش چین هنگام دیدار رسمی خود از پاکستان با رژیم ضیاء الحق یک قرارداد نظامی درباره فروش هواپیماهای نظامی جنگنده و انواع مختلف موشک منعقد نمود. علاوه براین در دیدار یک هیئت نظامی دیگر از چین به پاکستان که فرمانده نیروی دریائی چین در رأس آن قرار داشت، مذاکراتی در مورد ایجاد یک پایگاه نظامی دریائی در بندر کراچی میان هیئت نمایندگی چین و رژیم ضیاء الحق انجام گرفت و در این موافقت نامه متعهد شده است که تجهیزات نظامی این پایگاه را تأمین کند و در ایجاد این پایگاه نظامی دریائی با چین و پاکستان همکاری داشته باشد. چین در ساختمان جاده نظامی ــ استراتژیکی قرمقوم به کشمیر با پاکستان همکاری می‌کند. امور ساختمانی این راه تا پایان سال جاری خاتمه خواهد یافت که یکی از خطوط ارتباطی مهم نظامی در مجاور مرزهای هند خواهد بود. علاوه براین در نواحی مرزی پاکستان با هند ۲ پایگاه نظامی با کمک چین در خاک پاکستان احداث شده است. طبق گزارش خبرگزاری‌های هند، در خاک پاکستان چند اردوگاه برای عناصر تجزیه طلب که از هند به پاکستان فرار کرده اند، دایر است که این عناصر زیر نظر مستشاران و کارشناسان نظامی چین، آموزش عملیات تروریستی و خرابکاری در این اردوگاهها می بینند. از سوی دیگر در مناطق مرزی پاکستان با جمهوری دمکراتیک افغانستان دهها اردوگاه آموزشی برای ضد انقلابیون افغانی دایر است که هزینه این اردوگاهها از جانب آمریکا، چین و عربستان سعودی تامین میشود. و در بسیاری از این اردوگاهها کار ــ شناسان نظامی و مستشاران چینی عهده ــ دار آموزشهای نظامی و تروریستی به گروههای ضد انقلابی افغانی هستند. از گزارشهای خبرگزاریها درباره دیدار نخست وزیر چین از پاکستان چنین برمیآید که مسئله مربوط به هماهنگی اقدامات چین و پاکستان در جنگ اعلام نشده علیه افغانستان از مسائل عمده مورد مذاکره بوده است. بازدید نخست وزیر چین از یکی از اردوگاههای آموزشی تروریستها و خرابکاران افغانی واقع در نزدیکی پیشاور در خاک پاکستان دال براین امر است.

برابر گزارش رادیو کابل هدف دیدار نخست وزیر چین از پاکستان تقویت نظامی پاکستان است. طبق همین گزارش استقرار دستگاههای موشک انداز در طول نوار مرزی پاکستان با افغانستان با همکاری کارشناسان نظامی چین انجام گرفته است.

ایالات متحد آمریکا و چین پاکستان را به ابزار سیاست تجاوزکارانه خود علیه کشورهای مستقل ملی در منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند تبدیل کرده اند. علاوه بر دو میلیارد دلار کمک نظامی و تسلیحاتی چین به پاکستان دولت آمریکا نیز معادل دو میلیارد و پانصد میلیون دلار جهت خرید اسلحه و تجهیزات نظامی به پاکستان اعتبار خواهد داد.

به دنبال دیدار نخست وزیر چین از پاکستان، بزودی جیمز باکلی معاون وزیر امور خارجه آمریکا از پاکستان دیدن خواهد کرد. هنگام این دیدار برنامه وسیع کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا به پاکستان بررسی خواهد شد. ناظران سیاسی سفر معاون وزیر امور خارجه آمریکا را که بلافاصله پس از دیدار نخست وزیر چین از آن کشور انجام خواهد گرفت، به مثابه گامهای جدید در راه تقویت و گسترش همکاریهای نظامی چین و آمریکا و تقویت ائتلاف سیاسی ــ نظامی میان واشنگتن، پکن و اسلام آباد ارزیابی میکنند. در تفسیرهای مربوط به دیدار نخست وزیر چین از پاکستان ضمن تاکید بر این مطلب که یکی از هدفهای عمده این مسافرت تقویت نظامی پاکستان علیه جمهوری دمو ــ کراتیک افغانستان است. به این مسئله نیز اشاره شده است که هدف دیگر واشنگتن و پکن از تقویت نظامی پاکستان و ائتلاف سیاسی ــ نظامی خود با رژیم ضیاءالحق، تبدیل پاکستان به کانون تحریک و توطئه و سرپل تجاوز علیه جمهوری اسلامی ایران، کشورهای عضو جبهه پایداری و هند است.

وزارت جنگ آمریکا که قصد دارد برای عملیات تجاوزی خود در اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس از پاکستان به عنوان پایگاهی استفاده کند، در این زمینه از حمایت و همکاریهای نظامی چین نیز برخوردار است.

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم صدام یک وظیفه انقلابی است!

بقیه از صفحه ۳

پدیده جنگ...

سراسر سیستم جهانی او را فراخواهد گرفت و بعد از انقلاب نیز برخلاف انقلابهای کشور ــ هائی نظیر ایران و افغانستان، ساختار ــ های عقب مانده ماقبل سرمایه داری نظیر ساختار عشیرتی، فئودالی و کوچ نشینی وجود ندارد که محمل ضد انقلاب گردد. پس امپر ــ یالیسم یکبار نه هزار بار جنگ را برمی گزینند.

بقیه از صفحه ۶

اوضاع بغرنج...

نیروهای مترقی و از جمله کمونیست ها نسبت به اسلام برخورد کاملا متفاوتی دارند. در حقیقت آنها همیشه به اعتقادات مذهبی توده‌ها صادقانه احترام می نهند، چنانکه در برنامه حزب کمونیست بنگلادش تحت عنوان "راه بنگلادش به سوی سوسیالیسم" که به تصویب کنگره سوم حزب رسیده می ــ خوانیم: "مردم کشور ما مذهبی هستند. اکثریت آنها مسلمان اند و به اسلام اعتقاد دارند. علاوه براین پیروان ادیان دیگر چون هندوئی ها، بودائی ها و مسیحی ها هم وجود دارند. دین مقدس اسلام مبتنی بر اصول صلح، بشردوستی، برابری و برادری است. حزب کمونیست با مذهب مبارزه نمی کند. حزب کمونیست برای سعادت و خوشبختی مردم که اسلام از آن سخن می ــ گوید و نیز برای صلح، بشردوستی، برابری و برادری مبارزه می کند".

حزب عوامی ملی نیز به رهبری مظفر احمد که فعالیتش سرشتی دموکراتیک دارد، برای اسلام و ارزش های آن احترام قایل است. در برنامه این حزب مصوب ۱۹۷۶ آمده است: "تاریخ در کشورهای مختلف، شاهد بوده است که گروه‌های متفاوت تا آنجا که توانسته‌اند از مذهب برای ستم به توده ــ های زحمتکش سود جسته‌اند. امروز مذهب باید به هدف ها و مقاصد دیگر خدمت کند مذاهب جهانشمول از آن جمله اسلام هرگز ضد خلقی نبوده اند. اسلام دین فراگیر توده‌های وسیع خلق است. این دین از نظر تاریخی همواره برضد استثمار بوده و همیشه به مثابه عاملی بس مهم در مبارزه با امپریالیسم و برای وحدت ملی عمل کرده است".

اسلام در بنگلادش برای بسیاری احزاب پایه دریافت های جدید ایدئولوژیک است از این رو، ضیاء الرحمان و دیگر رهبران حزب حاکم ناسیونالیست فعالانه به اشاعه ناسیونالیسم در بنگلادش پرداخته اند. تلاش آنها این است که ناسیونالیسم را به ایدئولوژی مسلط کشور تبدیل کنند. رهبران حزب در نشر ایده‌های خود ادعا می کنند که ناسیونالیسم بنگلادش صدها سال قبل با گسترش اسلام در منطقه شکل گرفت و در دوران جدائی "هند بریتانیا" استحکام یافت و شکل نهائی خود را در مبارزه برای استقلال در ۱۹۷۱ بدست آورد. آنها تأکید می کنند که ناسیونالیسم بنگلادش در دوران تلاش برای تطبیق فرهنگ اسلامی با فرهنگ هند و از خود دفاع کرده است.

به گفته رئیس جمهور سابق ضیاءالرحمن ناسیونالیسم بنگلادش به ایده ای زیربنائی برای زندگی معنوی ملت و سیستم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور تبدیل شده است.

ناسیونالیسم بنگلادشی رویاروی ناسیو ــ نالیسم بنگالی قرار دارد که حزب حاکم سابق عوامی لیگ مبلغ آن است. ناسیونالیسم بنگالی یکی از اصول اساسی حزب مذکور است که نقش مثبتی در مبارزه رهائی بخش خلق بنگال ایفا کرد و جوهری ضد امپریالیستی دارد.

کمونیست های بنگلادش با ناسیونالیسم برخوردی خلاق دارند و به آن محتوی ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ترقیخواهانه می دهند. برای آنها این ناسیونالیسم همچون ابزاری برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشور است. آنها وظیفه خود می ــ دانند که حملات ارتجاعی برضد جنبه های ترقیخواهانه و میهن پرستانه ناسیونالیسم را دفع نمایند و تلاش های محافل بورژوائی روستا را در جهت تحریف آن خنثی سازند.

بدین سان می بینیم که اوضاع از هر باره بغرنج است. با وجود این، توده‌های خلق اعتقاد و باور خود را به خود آگاهی ملی از دست نداده و در این تلاش اند که برای عقب ماندگی دیرین، فقر و بیعدالتی اجتماعی درمانی بیابند و راه پیشرفت و ترقی را به روی خود بگشایند.

بقیه از صفحه ۱

شورای انقلابی دهقانان

اربابان، کسانی که زندگی خوش بیکارگی توأم با ثروت و قدرت و سروری را در این معرکها از دست می دهند، تا پای جان خواهند ایستاد و با هر نیروی ضد انقلابی در درون و بیرون مرزها که امید بازگشت به نظام گذشته را در آنان زنده نگه دارد دست اتحاد خواهند داد. این نکته‌ای است که از نظر امنیت و استقلال کشور و حفظ جمهوری اسلامی ایران باید بدان توجه داشت.

اما برگردیم به مسئله زمین. در این باره قانون مصوب فروردین ۱۳۵۹ وجود دارد که اجرای مقررات آن به هیئت های هفت نفره واگذار شده است. این هیئت ها ظاهرا در همه جا تشکیل شده و در نقاطی که هیئت ترکیبی کم و بیش انقلابی داشته و شرایط محلی نیز مساعد شمرده می شده کارهائی هم به انجام رسانده است. با این همه، آنچه از زمین های بایر و موات و مقدار بسیار کمی از زمین های دایر صادره شده که به دهقانان کم زمین و بی زمین واگذار شده در حدّی نیست که عطش چندین صد ساله‌ی دهقانان ایران را سیراب کند. می توان توقف بند "ج" و تعلل در اجرای بند "د" را از این حیث مؤثر دانست. ولی تصور می رود ریشه‌ی اشکال در چیز دیگری باشد.

قانون واگذاری زمین که هیئت های هفت نفره را موظف به تقسیم زمین میان دهقانان می کند، آن هم در چارچوب حدود و شرایطی که برکشش سرکوفته دهقانان برای تملک زمین مهار می زند، آنان را، شاید به انگیزه‌ی همین حدود و شرایط، در اجرای امری که مستقیما به خود آنها مربوط است و در وسعت و اهمیت خود به دگرگونی چهره روستا و زیرورو شدن روابط درونی جامعه روستائی خواهد انجامید، دخالت نمی دهد. هیئت از بالا و غالبا بیرون از محیط ده تصمیم می گیرد و با حضور نمایشی و یکی دو روزه‌ی نیروی انتظامی در محل این تصمیم را به اجرا می گذارد. دهقانان همین قدر تماشا‌گر کنجکاو و مشتاق این مراسم اند و کار معمولا بی دردسر می گذرد. هیئت و افراد انتظامی که همراهیش می کنند از ده می روند. و آنوقت دهقان می ماند و دشمن زیان دیده طبقاتی، خان و ارباب زمیندار، که اگر هم رونهفته باشند، همواره در وجود نوکران پنهان و آشکار خود در ده حضور دارند. حال، چه کسی دهقان زود باوری را که در پی تصرف دو سه هکتار زمین سهمی خود برآید و در آن به کشت و ورز مشغول شود، — و مقصود از زمین هم جز این نیست، — از خشم و انتقام مالك محفوظ خواهد داشت؟ دولت؟ با کاغذ پرانی های دستگاه اداری؟ با تهدید احاله به دادگاه و زندان؟ با به کارگرفتن نیروی مسلح رسمی؟ ولی مگر می‌توان؟ تمام نیروی انتظامی کشور، حتی اگر جنگ با صدام و آمریکا نمی بود، کفاف نخواهد داد. تازه، مسئله تنها امنیت جانی دهقانان نیست. زمین باید کاشته شود، آن هم در تمامی سطح قابل کشت کشور، تا غلّه و دیگر مواد کشاورزی برای رفع نیاز عموم مردم به دست آید. پس، هم تأمین جانی کشاورز و هم تأمین کشت و کار در زمین. و این حرف یکی دو روز نیست. حرف سرتاسر سال است، و سال از پس سال، تا سرکوب کامل اشرار فئودال. برای این کار، آیا می توان در هر ده یك پست نیروی انتظامی مستقر کرد؟ نه. توانائی مالی و نفراتی هیچ دولتی تا این حد نیست. آیا راهی هست که بدون شرکت دهقانان، امنیت زندگی و کار کشاورزی‌شان را تأمین کرد؟ تجربه‌ی همه‌ی انقلابهائی که خواسته اند مسئله بنیادی زمین را حل کنند و راه را بر بازگشت نظام فئودالی ببندند گواه است که چنین چیزی ممکن نیست کار انقلاب تنها به شیوه‌ی انقلابی و با وسایل انقلابی صورت می گیرد. تغییر نظام فئودالی در ده انقلاب است و باید با شرکت آگاهانه و فعال خود دهقانان به سرانجام پیروزی برسد. جای تعلّل نیست. ضد انقلاب متشکل می شود و دست در دست همه کسانی در شهر و روستا می نهد که از انقلاب سیلی خورده اند یا بیم آسیب و زیان، بیم از دست دادن امتیازات ثروت و مقام، از آن دارند، می دانیم. تاکنون توطئه‌ها در کار بود و هست. زمینه‌های آشوب تاکنون فراهم شده است و می شود. آنچه در سطح بالای مقامات جمهوری می گذرد به نگرانی ها دامن می زند و به مجموعه‌ی نیروهای ضد انقلاب امیدواری و جرأت می دهد. باید هرچه زودتر نیروی دهها میلیونی زحمتکشان و محرومان را، با واگذاری عملی حقوق بزرگی که بر انقلاب دارند، بسیج کرد. بویژه در مورد دهقانان باید کار تقسیم زمین را به صورت ریشه‌ای و همه گیر به انجام رساند. باید شوراهای انقلابی دهقانان را به وجود آورد، و زیر نظم هیئت های هفت نفره و با مراقبت سپاه بسیج و جهاد سازندگی و سپاه پاسداران تقسیم زمین را به دست این شوراها عملی ساخت. هرچه زودتر و جسورانه‌تر. بعد هم، با مسلح کردن همین شوراها، امنیت جانی دهقانان و پاسداری کشتزارها و خرمن‌ها را در مرحله‌ی کاشت و داشت و برداشت تأمین کرد. این کار کمترین تحملی از نظر مالی و نفراتی بر دولت در بر نخواهد داشت. برعکس، نیروی انقلابی دهقانان متشکل در شوراها مؤثرترین افزار سرکوب ضد انقلاب نه تنها در روستاها بلکه در سطح کشور خواهد بود. آیا ما جرأت اخذ چنین تصمیمی خواهیم داشت؟

خروش یکپارچه توده‌های میلیونی خلق بر ضد امپریالیسم آمریکا و به بن بست رسیدگان

جمعه‌ی گذشته به مناسبت بزرگداشت قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ اقیانوس عظیم انسان‌ها در سراسر کشور ما به خروش درآمد.

مردم زحمتکش وطن ما در شهر و روستا در ستون های عظیم نمایش دهندگان یکبار دیگر خاطره‌ی رژه‌های میلیونی پیش از انقلاب را در روزهای تاسوعا و عاشورا در خاطره‌ها زنده کردند.

اهمیت این نمایش عظیم خلقی آن بود که امپریالیسم آمریکا و جاده صاف کن های آن — لیبرالها — می پنداشتند جنگ تحمیلی آمریکا — صدام آنچنان مردم را فرسوده کرده و گرانی سرسام آور بقدری مردم را به ستوه آورده که دیگر رمقی برای نشان دادن حمایت آنان از انقلاب باقی نمانده است.

تحت تأثیر همین ارزیابی های علیل و بیمارگونه‌ی طبقاتی بود که آنها در ماههای اخیر جنگ روانی علیه نیروهای راستین انقلاب را شدت داده و از یمین و یسار توده‌های ستمدیده ما را با آتشبار یاوه‌های تبلیغاتی خود می کوبیدند.

تصور آنها این بود که آنچه صدام و سختی معیشت نیمه کاره گذاشته آنها با هجوم تبلیغاتی خود تکمیل نموده و زمینه را برای روی کار آوردن یك "دولت معتدل و معقول" فراهم خواهند آورد.

طرح شعار به "بن بست رسیدن" مردم نقطه‌ی اوج هجوم اخیر لیبرالها و همیاران — شان به دژ انقلاب بود.



صفوف بهم فشرده‌ی توده های خلق در رژه‌ی میلیونی ۱۵ خرداد که در بستر خیابان — ها سیل آسا جاری بود، تصورات خام لیبرال‌ها، سازشکاران و ایادی امپریالیسم را نقش برآب ساخت.

فریاد باشکوه توده های مردم با شعار — های "لیبرال سازشکار مرگت فرا رسیده"، "ملت ما که با مشت سد ستم را شکست، بدان تو ای لیبرال نمی رسد به بن بست" مشت محکمی بر دهان امپریالیسم و به بن بست رسیدگان تاریخ بود.

اینك قسمت هائی از قطعنامه‌ی راهپیمائی عظیم مردم تهران که نمایشگر عزم و اراده‌ی راسخ آنان در تداوم انقلاب و پشتیبانی از رهبری قاطع انقلاب است از نظر خوانندگان می — گذرد:

— همانگونه که امام این سال را سال قانون و حاکمیت آن دانسته‌اند ما قویا وجدا از کلیه‌ی ارگانها و مقامات مسئول می خواهیم که در حفظ و رعایت قانون از هیچ کوششی فروگذار ننموده و از هیئت سه نفره حل اختلاف که به امر امام جهت رسیدگی به اختلافات مسئولین مملکت تشکیل گردیده و از قوه‌ی قضائیه، ضمن تشکر از تلاش شبانه روزی آنها در معرفی متخلفین از قانون اساسی و فرمان امام به مردم، خواستاریم تحت تأثیر جوسازی‌ها و فشارها قرار نگیرند که نخواهند گرفت و بدانند که حمایت امام و امت را در پی خود دارند".

— تجاوز ستمگران جهانخوار توسط صدام مزدور از یکسوی و مخالف خوانی ها و تشنج آفرینی های داخلی توسط عناصر خود خواه و همچنین ضد انقلاب از سوی دیگر"، "القائاتی" که درباره "به بن بست رسیدن جامعه و بحران که در جهت تضعیف نظام جمهوری اسلامی به کار می رود".

— کلیه‌ی مصوبات مجلس شورای اسلامی که به تصویب شورای نگهبان رسیده باشد، مورد تأیید و رای ملت است ولذا هرگونه مقابله با آن مخالف با اسلام و رای امت شهید پرور ایران بوده و باید طبق حکم امام رفتار شود".

— سپاه پاسداران، دادگاههای انقلاب جهاد سازندگی، کمیته‌های انقلاب..." از "زحمات شبانه روزی آنان سپاسگزاری شده و لذا" از آنان می خواهیم دقت بیشتری در رفتار و گزینش افراد خود بنمایند تا کوچکترین بهانه‌ای به دست ضد انقلاب بیرون داخلی و خارجی ندهند".

تبعیض در مصاحبهٔ مطبوعاتی

در پی انتشار اطلاعیه‌ی دفتر ریاست جمهور مبنی بر برگزاری مصاحبه‌ی مطبوعاتی اخیر آقای رئیس جمهور (۶۰/۳/۹) و دعوت از نمایندگان مطبوعات برای شرکت در مصاحبه، این هفته نامه به نوبه‌ی خود از آن استقبال نمود.

اما در جریان ثبت نام و تنظیم پرسش — نامه و انجام تشریفات دیگر که علی الاصول زائد و غیر متعارف بود آشکار شد که تدبیری در کار است که بین مطبوعات شرکت کننده در مصاحبه تبعیض روا داشته شود، تبعیضی که برای مطبوعاتی چون ما که در اختلافات دولتمردان بلند پایه وارد نمی شوند، بیش از هرکس مورد انتقاد است.

توزیع کارت سبز و سرخ بین نمایندگان مطبوعات در روز مصاحبه نشانه‌ی آشکار این تبعیض بود که برحسب آن دارندگان کارت سبز حق طرح سوال داشتند و دارندگان کارت سرخ از این حق محروم بودند.

معلوم نبود که این کارت ها بنا به چه ضابطه‌ای توزیع شد.

اگر ضابطه تقدم و تأخر در نام نویسی بود، می بایست خبرنگار ما که در ردیف ٤ یا ۵ نام نویسی کرده بود، از این حق بر — خوردار باشد. وانگهی در روز ثبت نام خواسته نشده بود که سوالات ارائه شود و وقتی هم برای ارائه آن معلوم نگردیده بود. پس چه وقت سئوال ها از نمایندگان مطبو — عات جمع آوری شد تا معلوم شود کارت سرخ و سبز به چه کسانی تعلق میگیرد

علاوه بر این، حق سئوال شفاهی توسط عده‌ی معدودی از خبرنگاران و با طرح سئوال از جانب آنان در خود جلسه این تبعیض را بیش از پیش آشکار می نمود.

بدیهی است که یك چنین برخوردی با مطبوعات با هیچیك از موازین متعارف هم — خوانی ندارد.

بنابراین، تدبیر دفتر ریاست جمهوری در قائل شدن حق سئوال برای نمایندگان مطبوعات برحسب دوری و نزدیکی شان با مواضع ریاست جمهوری تدبیری است که با روح آزادی منافات دارد و بوی انحصارطلبی از آن به مشام می رسد.

اگر سپاه نبود کشور هم نبود. این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند

«امام خمینی»

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیك مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی ـ صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷
چاپ کاویان